

از اهل آن دیار بسوده و یهودیان با کمال آسایش زیسته حکومت مذهبی از خود داشتند. مادام که این اقوام مالیات پرداخته و خود را از اتباع ایران و رعایای شاه میدانستند احدی مزاحم آنان نمیشد. چنانچه در شرح حال داریوش گفته شد این ممالک وسیع به بیست و چهار تاسی ساتراپی منقسم گردیده و هر ساتراپی دارای یکنفر حکمفرما موسوم به ساتراپ (خشنریا)<sup>۱</sup> بوده و یکنفر دبیر اعمال ساتراپ را تحت نظر گرفته وقایع را مستقیماً بدیاری اطلاع میداد. در هر ساتراپی یکنفر فرمانده لشکر و در قلعهٔ هر شهر يك حکمران موسوم به «ارگ پت»<sup>۲</sup> یافت میشد فرمانده لشکر ساتراپ و دبیر مستقلاً وظایف خود را انجام داده و مستقیماً با دربار مربوط بودند. احکام شاهنشاه را چایارهایی که لاینقطع در راه بوده و آن اراضی وسیع را می‌پیمودند بمقامات مربوطه میرساندند. یکعده مأمورین موسوم به چشم و گوش شاه در هر سال مناطق دور دست را تحت تفتیش قرار داده نتیجهٔ تحقیقات خود را بدیاری اطلاع میدادند و در تعقیب گزارش این مأمورین، دربار تصمیم قطعی میگرفت، حکمران را عزل و گاه او را محکوم بمرگ میکرد - در بعضی از مواقع موقتاً ساتراپ عهده‌دار امور لشکری میگشت و این ترتیب در زمان اسکندر بطور معمول مجری گردید.

یکی از وظایف ساتراپ اخذ مالیات بوده که اقوام، جنسی مالیات و نقدی می‌پرداختند. برای هر قسمت مملکت وجهی بطور ثابت بعنوان باج معین شده بود و ساتراپها غیر از مالیات که مجبور بوصول و پرداخت آن بودند برای خود هم حقی دریافت میداشتند و از این سبب بموجب گفتهٔ پلوتارک داریوش نصف مالیات را تخفیف داد که بر اتباع زیاده از حد تحمیل نشود.

در زمان داریوش کبیر استعمال نفوذ در آسیای صغیر مرسوم گردید و حتی قبل از او «کروزوس» مسکوکات نقره و طلا سکه‌زده بود ولی داریوش سکهٔ طلا را رایج ساخت. یکطرف این سکه تیراندازی را نشان میداد که يك زانوی خود را بر زمین نهاده بود.

**لشکر**

ساتراپها در حدود حکمرانی خود از شرارت و جنگهای داخلی جلوگیری کرده و وسایل امنیت طرق را فراهم مینمودند. لشکر دائمی مملکت را مستحفظین شاهنشاه و پاسانان قلاع مهم تشکیل میدادند. سپاه مستحفظ عبارت بود از دسته‌ای مرکب از دوهزار سوار و دو هزار پیاده از نجیان و اعیان پارس و ماد مسلح باتیر و کمان و نیزه‌های بلند قریب دو متر. پس از آنها یکعده ده‌هزار نفری تشکیل دسته سپاه جاوید را میداد. در موقع جنگ از اطراف و اکناف مملکت و از میان ملل مختلفه جمع آوری لشکر میکردند. والیته این امر در موقعی بود که شخص شاهنشاه عزم جنگ با دولت اجنبی یا سرکوبی یا شی مقتدری را مینمود چه جنگهای داخلی و لایات را ساتراپها شخصاً عهده‌دار بودند و بالشکری که از اهالی آن حدود تشکیل میدادند فتنه دافرو مینمادند.

**امور قضائی**

راجع بامور قضائی آنچه میتوان گفت این است که شخص شاه خاصه در مسائل جزائی و جنایات مربوط با امنیت مملکت یا نسبت بشخص او رسیدگی نهائی میکرد و حتی در بعضی مسائل رسیدگی بدوی هم با او بوده اما برای رسیدگی بمسائل حقوقی قضائی از طرف شاه معین شده بود که از روی عدل و انصاف داوری کنند و این موضوع یعنی اجرای عدل بقدری طرف توجه پادشاهان بوده که نسبت بقضاتی که مراعات آنرا نمینمودند بسختی رفتار میشد و حتی در بعضی اوقات آنان را کشته پوست آنها را بر روی مسند قضاوت میگشتردند. با این احوال احدی را برای ارتکاب یک جرم محکوم نمیکردند و هیچکس حق نداشت نسبت بغارم خود هر گاه مرتکب یک تقصیر شده بقساوت رفتار کند خلاصه آنکه جرایم مرتکب و خدمات او را در نظر گرفته بعد حکم مینمودند.

**مذهب**

پادشاهان هخامنشی موحد بودند یعنی « اهورامزدا » را خالق زمینی و آسمان دانسته اقتدار و سلطنت خویش را از تأییدات او میدانستند. از آنجا که اهورامزدا غیر مرئی بوده پرستش او دادمقابل آتش که يك گونه زمزی است بجای میآوردند.

در کتیبه‌ها اردشیر و « آخس » برای اولین دفعه نام مهر و ناهید برده شده - اگر چه ایرانیان قدیم بمهر معتقد بوده‌آن را تقدیس مینمودند ولی اعتقاد پادشاهان هخامنشی باین رب‌النوع از اواخر قرن پنجم قبل از میلاد است و از زمان اردشیر دوم پادشاهان این سلسله او را تقدیس نموده در موقع سوگند ویرا شاهد گرفته و در جنگ از او یاری میطلبیدند

ملت ایران در آن زمان آب و آتش و باد و نور و روز و شب ( نور خورشید و ماه ) را تقدیس مینمودند و با حضور یکتفر از مغان مراسم قربانی را بجای می‌آوردند .

مغان قبیله‌ای بودند از مادها که در اجرای مراسم مذهبی اختصاص داشته و عقاید آنها نهایت قدیمی بوده و شاید از زمانی باشد که ایرانیان وهندیها تشکیل يك ملت داده و هنوز میاجرت نکرده بودند - چنانچه گفتم حضور آنها برای اجرای مراسم قربانی و خواندن سرودهای مذهبی واجب بوده است - فرق فاحشی که بین مراسم یازسیان و مغان مشاهده میشود این است که یازسها اجساد خود را موم اندوه کرده و بعد بخاک میسپردند ولی مغان دفن اموات را جایز نمیدانستند مگر آنکه قبلا سنگ یا یرنده‌ای آنها را پاره کند .

پادشاهان هخامنشی که ممالک وسیعی را تحت تصرف خویش

در آورده و ملل مختلفه را مطیع خود ساختند در ساختن

اینه و بنای کاخهای سلطنتی خویش خواستند از مهارت کلیه

معماران ماهر و استادان قابل ممالک مفتوحه استفاده کنند از آن جهت در آثار

صنعتی ایران در آن عصر طرزهای مختلف صنعت سایر ملل مشهود است **داریوش**

گوید که در بنای قصر او صنعتگران بابلی ، هادی ، لیدی و مصری خدمت میکردند

و مصالح آنها از نقاط دور دست می‌آوردند مثلا علاج را از هندوستان چوب سدر را

از لبنان سنگ ستونها را از یونان و زینت دیوارها را از ایثونی ( حبشه ) تحصیل

میکردند - پس عجب نیست اگر در صنعت ایران آثار سایر ملل مشاهده میشود

ولی نکته مهم در این است که ایرانیان آن زمان در صنعت چه ابداعی نمودند و چه

## صنایع و آثار

چیز تازه آوردند. باید دانست که در سایر ملل صنعت جنبهٔ محلی داشته بدینمعنی که صنعتگران مراعات منافع خصوصی شهرهای مختلفه را مینمودند و نکاتی را در نظر میگرفتند که فکر اهالی آن محل بخصوص را برساند ولی همینکه کشورهای وسیع در دست ایرانیان افتاد و تمام اهالی آن اتباع ایران محسوب گشتند در نظر پادشاهان هخامنشی مراعات جنبهٔ محلی یا انحصار صنعت بیک طرفه مخصوص و منحصر که اقتباس از یکی از ملل شده باشد بيمورد بود. این است که صنعت ایران تر کیمی گرید از صنایع مختلفه و آنچه ایرانیان در اینخصوص ابداع کردند طرز تر کیم این صنایع بیکدیگر است تا در نظر هم زیبا نماید و هم عظمت عصر هخامنشی را یرساند. در این خصوص ایرانیان منتهای ذوق و سلیقه را بکار بردند بقسمی که صنعت ایران صنعت مخصوصی گرید که از صنعت سایر ملل متمایز است یکی از مستشرقین دانشمند چنین گفته: «صنعت ایران تر کیمی است که از میل شاهنشاه بوجود آمده چه تمام اشکال صنعتی مشرق را که پادشاه در ایالات آسور، مصر و مستملکات یونان در آسیا مشاهده کرده و جلب توجه او را نموده بطور مصنوعی و با مراعات آنچه عظمت را نشان دهد وحدت داده و طرز خاصی بوجود آورده است و بالاخره میتوان گفت این صنعت نتیجهٔ ارادهٔ شاهان صنعت دوست مقتدری است که عظمت را نصب العین خود قرار داده‌اند». پس صنعت ایران نمایندهٔ باعظمت عصر هخامنشی است.

یاهمه این احوال باید دانست که صنعت ایام هخامنشی دنبالهٔ يك صنعت ملی است که مصالح آنرا تغییر داده و طرزهای دیگری با مراعات تناسب بر آن افزوده‌اند قصر کیا کسار پادشاه ماد در همدان نمونهٔ این صنعت است و گورش کبیر پس از شکست مادها قصری در بازار همدان بنا کرد که تا زمان اسکندر برپا بود و اگر چه دارای ستونهای متعدد نبوده میتوان گفت بنای استخر (تخت جمشید) تکمیل آن بنای ملی است و قطعاً تقلید از معماری مصر نیست چه در زمان گورش هنوز ایرانیان مصر را رافتح نکرده بودند.

تزدیک مشهد مرغاب مقبرهٔ گورش است که سقفش دارای دو نشیب

این مقبره عبارت از اطاق کوچکی است که بر روی شش طبقه سنگ قرار گرفته و هر طبقه بقسمی بر روی طبقه دیگر واقع شده که تشکیل مرتبه‌های مختلفی میدهد. مهمترین آثار ایام هخامنشی تخت جمشید در بازار گاد است که یونانیان پرسپولیس نامند عظمت این بنا امروز هم از خرابه‌های آن هویدا است. در ساختن قصور و ابنیه این بنای عظیم اکثر پادشاهان هخامنشی دخالت داشته‌اند ولی میتوان گفت که مهمترین کاخهای آن در زمان داریوش کمبیز و خشایارشا بنا گردیده است. قصور داریوش و خشایارشا در عرصه مسطحی بالای دورشته پله‌های عظیم



« آدامگاه کورش بزرگ دو بازار گاد »

ساخته شده و از همه مجلل‌تر قصر خشایارشا است که نزدیک آن مجسمه دو گاو بصورت انسان است در روی جدارها با کمال مهارت تصویر مستحفظین قصر، میر-آخوران و کسانی که برای پادشاه هدیه می‌آوردند حجاری شده است. تخت جمشید دارای ستونهای متعددی بوده و طرز سرستونها از مختصات صنعت ایران است و در هیچ بنای دیگر بدان شکل مشاهده نمیشود و عبارت اردو گاو است که پشت بر یکدیگر کرده‌اند. تزیینات و تجمل ابنیه بواسطه کاشیها یا آجرهایی که روی آنها را با مینا، برنز، طلا یا نقره می‌پوشاندند نظر هر بیننده را خیره مینمود. در بازار گاد حجاری بر جسته مشاهده میشود که در یک قطعه سنگ آهک نقش شده. این حجاری

شخصی را نشان میدهد که لباس درازی در بر کرده و دارای چهاربال است و شاید صورت فرشته باشد.

در پشت قصرهای پرسپولیس (تخت جمشید) سه دخمه است و فاصله پنج کیلومتر از مقابر مذکور در محلی که امروز نقش رستم نامند چهار مقبره دیگری است که در کوه کنده شده‌اند. در اندرون دخمه داریوش که در نقش رستم است هیچگونه کتیبه و آثاری نیست ولی در بیرون دخمه در روی صخره ایوانی ساخته‌اند که دارای چند ستون است و مجلسی حجاری شده که در آن ۲۸ نفر در دو طبقه تخت پادشاه را نگهداشته‌اند. پادشاه از دست چپ بر کمانی تکیه کرده و دست راست خود را طرف آتش مقدس دراز نموده است.

در بعضی از نقاط ایران ابنیه‌ایست که آتشکده نامند و مسأله مهم دانستن تاریخ بنای آنهاست چه جای شك نیست که در آنجا آتش مقدس زامی افروختند و شکل آنها که مانند کوره چهارزویه است، این موضوع را تأیید مینماید. در نقش رستم در طرف یسار دخمه دو آتشکده است که در صخره کنده‌اند و در بازار گاه نزدیک مقبره کورش پایه دو آتشکده مشاهده میشود که عبارت از سنگهای مکعبی است که وسط آنها تپی کرده‌اند و امروز آنها را تخت طاوس مینامند.

ابنیه‌ای در سررستان و فیروز آباد یافت میشود که تاریخ آن درست معلوم نیست و اغلب متخصصین آن را از آثار بعد از هخامنشیان میدانند. اما در شوش ابنیه مهمی بوده که اکنون از آن خرابه بیش نمانده است.

کتیبه‌هایی که سلاطین هخامنشی از خود بیادگار گذاشته‌اند

کتیبه، خط  
وزبان

بر سه زبان است: پارسی باستانی، زبان انزانی یا شوشی و لسان بابلی ولی بعضی از آنها فقط پارسی باستانی است که

در باریان و خانواده سلطنتی بدان تکلم میکردند. کلیه این السنه را با حروف میخی می‌نوشتند و گویند اساس این حروف از خط بابلی اقتباس شده‌اند. نهایت

ساده و مختصر کرده‌اند و بجای صدها علامات و اشکال که در خط بابلی بوده  
خط مینخی فارسی فقط ۳۶ علامت و چند شکل معین داشته است. مهمترین کتیبهٔ  
ایام مغانشی کتیبهٔ معروف بیستون است که در آن داریوش بزرگ شرح اقدامات  
خود را میدهد و بسه زبان نوشته شده است. داریوس امر کرد این کتیبه را رونویس  
و ترجمه کرده و در اطراف ممالک خود منتشر نمایند.

# فصل سوم

## اشکانیان

پس از فوت اسکندر ممالک مفتوحه بین سرداران او تقسیم  
گردید **پردیک کاس**<sup>۱</sup> به نیابت سلطنت آسیا انتخاب شد و  
ار ریخته<sup>۲</sup> جانشین اسکندر در اروپا گردید هر یک از ساتراپانان نصیب سرداری گشت<sup>۳</sup>  
مصر را **بطلمیوس**<sup>۴</sup> سوریه را **لامدن**<sup>۵</sup> ماد را **پیتن**<sup>۶</sup> کابادوکیه را **اومن**<sup>۷</sup> کلیکیه  
را **انتیگون** متصرف گشتند ، هند درید حکمرانان بومی و آذربایجان در دست  
«آزپاده» ساتراپ ایرانی باقی ماند و این قطعه ایران بنام اوموسوم گردید - حکومت  
مرکزی وجود نداشت و سرداران دم از استقلال میزدند «پردیک کاس» خواست  
وحدت ممالک مفتوحه را نگهدارد ولی بطلمیوس او را در مصر شکست داد و بدست  
سربازان خویش کشته شد - «اومن» را «انتیگون» در شوش مغلوب نمود و خواست  
جانشین اسکندر گردد ولی «سلوکوس»<sup>۸</sup> مانع از آن گردید و «انتیگون» با وجود  
مساعدت پسرش «دمتریوس»<sup>۹</sup> کاری از پیش نبرد و مغلوب شد و قسمت اعظم ممالک  
مفتوحه اسکندر در آسیا بدست سلوکوس جانشینان او افتاد .

آغاز تاریخ سلطنت سلوکوس کیان از سنه ۳۱۲ قبل از میلاد است پایتخت آنان  
در ابتدا بابل بعد سلوکیه و در آخر انطاکیه در شام گردید . روابط سلوکوس با  
حکمرانان میان هند حسنه بود .

1 - Perdicas

2 - Arrhidée

۳ - در آن موقع «رگسایا» زنی اسکندر حامله بود و چون پسرش آورد نام او را اسکندر

بهاده پادشاه خواندند ولی سودی بهشید و در آخر او را گرفت و محسوس کرده قتل رساندند

4 - Bctolimaus

5 - Laoméden

6 - Peithon

7 - Auméne

8 - Antigone

9 - Seleucus

10 - Démétrius



قبل از اینکه بناریخ اشکانیان بپردازیم لازم است بدین نکته اشاره شود که در مشرق ایران مملکتی تشکیل گردید که آنرا یونان و باختر نامند - مؤسس آن « دیودوتوس »<sup>۱</sup> دوم در ابتدا سکه بنام « آنتیوکوس »<sup>۲</sup> دوم پسر پادشاه سلوک کی زد ولی چون دعوی استقلال کرد سکه را بنام خود نمود و حدود عمالکش از سفید تا هرو بود .



در زمان آنتیوکوس دوم که از سنه ۲۶۱ تا ۲۴۲ قبل از میلاد سلطنت نمود ایالت پارت مستقل گردید - نام پارتین یا (پرتو) در کتیبه بیستون جزء ایالات ایران برده شده و امروز جای منک نیست که اهالی آن آریائی نژاد بوده اند .

**اشک اول** - ارشک یا اشک که مؤسس سلسله اشکانیان است در سنه ۲۵ قبل از میلاد بمساعدت قبیله چادرنشین « اپارنی »<sup>۳</sup> که شعبه ای از قوم « ردهه »<sup>۴</sup> بود خود را از تحت حمایت سلوک کیان مستخلص ساخت - گویند در جنگی که با باختران نمود کشته شد (۲۴۸ ق . م) پادشاهان اشکانی با احترام او کلمه اشک را بر نام خود افزودند .

**تیرداد اول** - پس از اشک اول برادرش تیرداد اول جانشین او گردید و ایالت « هیرکانی »<sup>۵</sup> گرگان و دارالملک آن « زدراکارتا »<sup>۶</sup> و (اسراباد) را بتصرف خویش در آورد و بمساعدت « دیودور دوم »<sup>۷</sup> حکمران یونان و باختر لشکر سلوک کیان را شکست داده و استقلال پارت را مستحکم نموده خود را ملقب بشاهنشاه کرد و مبدأ تاریخ پارتها از همان زمان است (۲۴۷ ق . م) .

کلیه پادشاهان اشکانی نسب خود را بسلسله هخامنشی رسانند و پدر اشک و تیرداد را « فریاییت »<sup>۸</sup> نام پسر یکی از پادشاهان هخامنشی میدانستند - تیرداد با استحکام قدرت خویش بکوشید و برای خود قصری نزدیک شهر ابیورد بنا کرد و

1 - Diodotos

2 - Antiochus

3 - Aparniens

4 - Dahh

5 - Hyr Canie

6 - Zadracarta

7 - Diodore

8 - Phrlapites

آنرا دارا نام نهاد ولی پایتخت او شهر (هکاتومپیل)<sup>۱</sup> یعنی شهر صد دروازه بوده که خرابه آن در جنوب غربی دامغان مشهود است .

**اردوان اول** - این پادشاه در سال ۲۱۴ بجای پدر نشست و تا سن ۱۹۶ سلطنت کرد. در ابتدا شهر همدان را فتح کرد ولی بعد از آنتیو کوس سوم شکست خورده و پایتختش بدست سلوکیان افتاد و تا گرگان او را تعقیب کردند . آنتیو کوس که میدانست این غلبه موقتی است و در گرگان هم کاری از پیش نبرد با اردوان معاهده بست و او را بسطنت ایران بشناخت .

**فریپیت** - پس از مرگ اردوان پسرش فریپیت سلطنت کرد و واقعه مهمی در زمان او رخ نداد .

**فرهاد اول** - «فرآت»<sup>۲</sup> پسر فریپیت است در زمان خویش «عازد» یا مردهای تیورستان (طبرستان و مازندران) را مطیع خود ساخت و آنرا وادار کرد ابواب بحر خزر را محافظت کنند.

**مهرداد اول** - فرهاد مهرداد اول را که برادر او بود بجانشینی خویش معین کرد این پادشاه ۳۷ سال سلطنت نمود ( از ۱۷۴ الی ۱۳۶ ق - م ) و دولت پارت را نهایت قدرت بخشید . مرورا از باختریان بگرفت و ایالت ماد را از دست امرای نیم مستقل آن مستخلص ساخت و دامنه فتوحات خود را تا عیلام ، فارس و بابل رسانیده « دمیتریوس » دوم پادشاه سلوکی را اسیر ساخت

**فرهاد دوم** - فرهاد دوم پسر مهرداد اول است و برای اینکه « آنتیو کوس هفتم » پادشاه سلوکی را بچنگ داخلی مشغول سازد برادر او دمیتریوس را که مهرداد اسیر کرده بود رها ساخت تا مدعی سلطنت برادر گردد . سپس آنتیو کوس را در شکست قاجشی داد و حکمفرمای سلوکی در عرصه کارزار زخم کاری برداشت . فرهاد چندی بعد با طایفه ساکاها که در افغانستان و سیستان تمرکز یافته بودند بچنگید و در حین کارزار یک فوج از اسرای یونانی بدشمن ملحق گردید و بالتسبیحه فرهاد دوم شکست خورده کشته شد ( ۱۲۵ ) .

1 - Hécatompyle

2 - Phraatis

**اردوان دوم** - اردوان دوم عم فرهاد است که در جنگ با اقوام «یوئچی»<sup>۱</sup> کشته شد. (۱۲۴) در همان اوان سکاها در قسمتی از ایران که امروز سیستان نامند اقامت گزیدند<sup>۲</sup> و قدرتی بیست آوردند.

**مهرداد دوم** - یا اشک نهم پسر اردوان دوم است که چون بتخت نشست در نفر مدعی سلطنت او گشتند ولی مهرداد فتنه آنان را در سال اول سلطنت خویش فرونشاند، سپس آن پادشاه بزرگ اشکانی بتوسعه مملکت خود پرداخته در سرحدات شرقی جنگهای نمایانی کرد و از طرف غرب مملکت خود را تا فرات و از منستان وسعت داد.

**ملاحظه** - این نکته قابل ملاحظه است که در زمان این پادشاه روابط ایران با روم شروع شد - در آسیای صغیر مهرداد ششم معروف پادشاه «پنت»<sup>۳</sup> (که نباید با مهرداد پادشاه اشکانی ایران اشتباه کرد) تشکیل دولت مقتدری داده و راه رومیان را سد نمود و از سنه ۹۰ تا ۶۳ قبل از میلاد مردانه با آنان جنگید لیکن در آخر در نتیجه یانگیگری پسرش بوسیله غلامی خود را بهلاکت رسانید و کار بکام رومیان شد. از طرف دیگر رومیان در سنه ۶۴ قبل از میلاد آخرین متصرفات سلو کیان را در سوریه بنصرف خود در آوردند و قصد تسخیر ایران و هند را داشتند - در اینجاست که خدمت اشکانیان بایران و قابلیت پادشاهان آن بیش از پیش معلوم میشود چه پادشاهان این سلسله نه فقط ایران را از قید سلو کیان مستخلص ساخته و مجدداً تشکیل دولت شاهنشاهی مقتدری دادند بلکه در مقابل رومیان که دارای خوی سلحشوری بوده لشکری منظم داشتند با کمال شجاعت و مردانگی ایستادگی کرده و در اغلب اوقات آنان را شکست داده وارد مستملکات آنها شدند.

**سنروک** «سنتروک»<sup>۴</sup> - پس از مهرداد دوم مدتی تاج و تخت ایران بی پادشاه ماند تا اینکه در سنه ۶۷ ق. م - سرداری بنام «سنتروک» برادر فرهاد دوم یا پسر اشک «دیکیس»<sup>۵</sup> خود را شاهنشاه خواند. در زمان اوتیگران پادشاه ارمنستان

1 - Yvetchi

۲ - پس از این نامه آن قطعه خاک ایران را «رونگ» می نامند از آن تاریخ آنرا سیستان یعنی محل سکا نامیدند - این کلمه بعد تبدیل به سیستان و سیستان گردید.

3 - Roi de Pont

4 - Sanatroikés

5 - Dikios

دارالملک آذربایجان را متصرف گشته نواحی فرات و دجله را بیادفارت داد<sup>۱</sup>

**فرهاد سوم** - فرهاد سوم ( اشک یازدهم ) در سن ۶۹ بر جای پدر نشست و در هنگام مبارزه تیگران حکمفرمای ارمنستان با «پمپه»<sup>۲</sup> سردار مشهور رومی دخالت نمود و از جنگ آنان استفاده کرده بین النهرین را که پدرش از دست داده بود مجدداً مطیع خود ساخت. این پادشاه را پسرانش (مهرداد سوم و ارد اول) در سن ۶۰ مسموم ساختند.

**مهرداد سوم** - مهرداد پسر فرهاد سوم چهار سال سلطنت کرد - پیر حمی او باعث شد که اعیان و اشراف او را از سلطنت خلع کردند و «ارد»<sup>۳</sup> پس از تسخیر بابل که مهرداد برای خود حصنی متین نموده بود ویرا به قتل رسانید .

**ارد اول** - ارد اول معروف به اشک سیزدهم پس از عزل برادرش در سن ۵۵ میلادی بر تخت نشست و یکی از پادشاهان بزرگ اشکانی است. مهمترین واقعه‌ای که در زمان او رخ داد جنگ مشهور حران ( در ماوراءالنهر ) است که در سن ۵۳ قبل از میلاد واقع گشت - توضیح آنکه «آبگاردوم»<sup>۴</sup> امیر «اسرون»<sup>۵</sup> سردار رومی «کراسوس»<sup>۶</sup> را که یکی از روسای سه گانه دولت روم بوده و فرمانفرمایی سوریه را داشته تشویق بجنگ با ارد نمود . پادشاه اشکانی عواقب وخیم جنگ را به کراسوس گوشزد نمود ولی سردار رومی از روی کبر و غرور جوابی داد که چاره‌ای جز جنگ نبود - ارد وارد ارمنستان گردید و سردار نامی خود «سورنا»<sup>۷</sup> را بجنگ کراسوس در بین النهرین فرستاد و در جنگی که در جلگه های بین النهرین رخ داد سواران اشکانی که در تیراندازی نهایت مهارت داشتند بجنگ و گریز پرداخته و رومیان را در محل‌های بی آب و علف کشیده آنان را در زیر بارانی از تیر بهلاکت رسانیدند - پسر قابل کراسوس موسوم «پوبلیوس»<sup>۸</sup> کشته شد و چون سراورا بر سر نیزه نمودند سواران اشکانی بیش از پیش بر تپور خود افزوده ضربت‌های سختی بر رومیان وارد آوردند - بر روایتی در موقع مذاکرات اصلاحی کراسوس در میان هیاهو کشته شد - عاقبت بیش از بیست هزار رومی کشته و ده هزار اسیر را بمر و بردند

1 - Pompée

2 - Abgar

3 - Osrhoene

4 - Crassus

5 - Suréna

6 - Publius

و سرگراسوس را بریده برای ارد در (ارتا کسانا) در ارمنستان فرستادند. این جنگ برای رومیان گران تمام شد و انعکاس غریبی نمود و دانستند جنگیدن با دولت اشکانی کارسبلی نیست.

گویند ارد، طیسفون (کتزیفون) را پایتخت خود قرارداد و شکست رومیان او را در اندیشه حمله بسوریه انداخت ولی در لشکر کشی بانظاً کیه سردار پارت بنام ازای<sup>۲</sup> کشته شد. نه سال بعد پسر ارد موسوم به پاکر (پاکروس)<sup>۳</sup> جبران آن شکست را بنمود ولی در سن ۳۸ پس از آنکه پاکر وارد بیت المقدس شد و آنتیگون<sup>۴</sup> پسر اریستوبول<sup>۵</sup> را ملقب به شاه آن حدود کرد ازوتیدیوس<sup>۶</sup> شکست خورده در سوریه شمالی کشته شد. ارد از این پیش آمد متأثر شده در سن ۳۷ سلطنت را به پسر دیگر خود فرهاد چهارم تفویض کرد.

**فرهاد چهارم** - فرهاد چهارم یا اشک چهاردهم برای اینکه در مقابل خود مدعی نداشته باشد برادران خویش را بقتل رسانید و پدرش را هم که او را ملامت میکرد در زیر بالش خفه کرد در زمان او آنتوان سردار رومی برای انتقام از شکست گراسوس قصد نواحی فرات را کرد.

چون از طرف ایرانیان در آن حدود مقاومت دید بطرف دارالملک آذربایجان (اکنون آن محل را تخت سلیمان نامند) به تافت ولی شکست سختی در آن حدود خورده مجبور به بازگشت گردید و پس از دادن تلفات بسیار و تحمل مصایب<sup>۷</sup> بشمار خود را بسختی با ارمنستان رسانید. باز هم از زمان این پادشاه در نتیجه کشمکشهای ایران و روم ارمنستان در تحت حمایت ایران درآمد.

چون اگوست<sup>۸</sup> امپراطور روم گردید برای ایجاد روابط حسنه بین دولتین کنیزک ایتالیائی عوزا نام را تقدیم فرهاد نمود و پادشاه اشکانی هم تحت تأثیر آن کنیزک چهارپسر خود را بروم فرستاد و قصد آن کنیزک این بود که تحت و تاج به پسر او فرهاد پنجم برسد و هم برای این مقصود فرهاد را هموم ساخت

1 - Artavata

2 - Osakés

3 - Pacorus

۴ - Antigon

5 - Aristo Bule

6 - Ventidius

7 - Auguste

**فرهاد پنجم** - فرهاد پنجم پسر فرهاد چهارم و کنیز ایتالیائی است که تقریباً دو سال قبل از میلاد بمساعدت مادرش بر تخت نشست و یایکدیگر سلطنت کردند ولی دوره فرمانروائی آنها بیش از دو سال بطول نینجامید<sup>۲</sup> و غاصبی بنام ارد دوم بر تخت نشست. **ارد دوم** - ارد اول چهار سال سلطنت کرد و در شکارگاه کشته شد ( ۶ بعد از میلاد ) .

**وانان اول** - این پادشاه که رومیان او را ونونس<sup>۱</sup> نامند پسر ارشد فرهاد چهارم است که در روم تربیت یافته بود و چون آشنا با اخلاق و آداب شرقیان نبود او را از سلطنت خلع کرده اردوان سوم را پادشاه ساختند .

**اردوان سوم** - در زمان اردوان - تیرداد نامی بنحریک رومیان بمخالفت برخاسته و حتی داخل طیسفون گردید ولی در آخر اردوان بدفع او موفق شد، همچنین اردوان قصد تسخیر ارمنستان که فرهاد پنجم بر رومیان واگذار کرده بود نمود. ولی اذاجرای این مقصود ممانعت سخت بعمل آمد . اردوان پس از سی سال سلطنت درگذشت .

**واردان** - پس از مرگ اردوان پسر او واردان<sup>۱</sup> حضور نداشت و گودرز ( گتارز )<sup>۲</sup> غیبت او را غنیمت شمرده پایتخت را بگریقت ولی طولی نکشید که شکست خورده و واردان بجای پدر تمکین زد . گودرز برادر خود را از مواضعه که بر علیه او شده بود مستحضر ساخت و در مقابل این خدمت پادشاه اشکانی از تقصیر سابق او درگذشت واردان در سنه ۴۵ میلادی کشته شد .

**گودرز** - گودرز پس از برادر خود واردان بر تخت نشست و پادشاهی بود پیرجم ، مهر داد نوۀ فرهاد چهارم را شکست داد و گوشه‌های او را ببرد تا دیگر پادشاه نگردد .

**وانان دوم** - پس از مرگ گودرز در سنه ۵۱ میلادی وانان دوم یا ( ونونس ) که حکمفرمایی آذربایجان را داشت پادشاه گشت و سلطنت او بیش از چند ماه طول نکشید .

۱ - تولد حضرت عسی که مبداء تاریخ عیسویان است در زمان اموست ( اکتانوس ) واقع گشت این امیر را طور معاصر با فرهاد چهارم و فرهاد پنجم ارد دوم و وانان بوده و میتوان گفت تولد حضرت مسیح در آخر سلطنت فرهاد پنجم واقع گشت

**بلاش اول** - بلاش اول از سنه ۵۱ تا ۷۵ میلادی سلطنت نمود در زمان اوج جنگ بین ایران و روم در گرفت بلاش تیرداد را پادشاه ارمنستان کرد و گوربولون<sup>۱</sup> از طرف نرون امپراطور روم<sup>۲</sup> ارتقا کما را بگرفت و خواب نمود. در آن احوال بلاش مشغول امور داخلی و فرو نشانیدن شورش اهالی گرگان بود. پس از انجام این امور با رمنستان شتافت و بعد از کثرت مکش های زیاد چنین مقرر شد که تیرداد حکمران ویدی بطریق قدرت ایران از ارمنستان تارود سند مسلم گردید.

پس از بلاش پادشاهانی بنام بلاش - پاکروسوم و اردوان چهارم بر تخت نشستند و شاید هر يك از آنها در قطعه ای از ایران مستقلاً حکم فرمائی داشتند خسرو - وقوع جنگهای داخلی بین پادشاهان اشکانی، تراژان<sup>۳</sup> امپراطور روم را در فکر انداخت که بایران حمله نماید. خسرو که از سنه ۱۰۷ میلادی بر تخت نشسته بود خواست امپراطور را از این اقدام منصرف نماید و به همین سبب هدایائی برای او فرستاد و پیشنهاد هائی کرد که مقبول نیفتاد. بنابراین تراژان از دجله عبور نمود «سلوکیه» را بگرفت. فتح این شهر اندیشه جهانگیری تراژان را تقویت کرده قهده آن نمود که دامنه فتوحات خود را مانند اسکندر تا هند رساند. خسرو که از مقابل تراژان فرار اختیار کرده بود، اهالی را بشورش تحریک کرد و با اینکه امپراطور روم پسر خسرو را رسماً در تیسفون بر تخت نشاند سودی بخشید و شورشیان تراژان را مجبور بعقب نشینی کردند. تراژان در سنه ۱۱۷ در کیلیکیه<sup>۴</sup> مرد و جانشین او «آدرین»<sup>۵</sup> دانست که تسخیر ایران با وجود ضعف دولت اشکانی کارسلی نیست بنابراین در سنه ۱۲۳ با خسرو صلح نمود و ایالات مفتوحه را مسترد داشت. هفت سال بعد خسرو وفات کرد.

**بلاش دوم** - برادر بزرگتر خسرو بود و هیچده سال سلطنت کرده است.

**بلاش سوم** - بلاش سوم از سنه ۱۴۸ الی ۱۹۴ میلادی سلطنت کرده و برادر

1 - Gorbulon      2 - Néron

3 - Trajan

۴ - کیلیکیه در خاک آسیای صغیر قدیم و ترکیه فعلی قرار داشت

5 - Adrien

خود پاگرا بر جای دست نشاندۀ رومیان، بر تخت ارمنستان نشاند ولی از رومیان شکست خورده سلوکیه طعمۀ حریق گردید و قصر طیسفون خراب گشت و قسمت غربی بین النهرین در دست رومیان افتاد.

**بلاش چهارم** - پسربلاش سوم است. در زمان او مجدداً جنگ بین ایران و روم در گرفت. امپراطور روم سور هتم نصیبین را دارالمهمات بزرگی نمود و لشکر رومی داخل طیسفون شده آن شهر را بیاد قسارت داد. شهرالخصم مقاومت سختی کرد و ماشینهای جنگی رومیان را بوسیله آتش محترقی ساخت، امپراطور روم مجبور گردید از تسخیر آن صرف نظر کند - بلاش چهارم در سن ۱۹۷ وفات نمود.

**بلاش پنجم و اردوان پنجم** - پس از بلاش چهارم بین دو پسران او بلاش پنجم و اردوان نزاع در گرفت و سرانجام کشور ایران را بین خود تقسیم کردند و این اوضاع ضعف سلسلۀ اشکانی را بخوبی میرساند.

در آن هنگام امپراطور روم «کاراکالا»<sup>۱</sup> بعنوان گرفتن دختر اردوان بالشکر زیادی بحدود ایران آمد. پادشاه اشکانی که تصور نمینمود امپراطور روم در این موقع غدر کند با عده کمی بنخیمۀ اورفت، ناگاه رومیان بر آنان حمله آوردند و بسیاری را بکشتند. اردوان از آن مهلکه خود را نجات داد و در صدد انتقام بود که خبر فوت «کاراکالا» و برقرار شدن امپراطوری «ماکروینوس» بوی رسید - این امپراطور خواست با اردوان صلح نماید ولی چون پیشنهادهای اردوان قبول نگردید جنگ شروع شد، اردوان رومیان را زیر دیوارهای نصیبین بسختی شکست داد و رومیان مجبور گردیدند با شرایط سنگینی صلح نمایند.

با همه این احوال آفتاب اقبال اشکانیان رو بزوال بود و در زمان اردوان<sup>۲</sup> سلسلۀ اشکانی منقرض گردید و ارشیر بابکان چنانکه شرح خواهد آمد تشکیل سلسلۀ جدیدی بنام ساسانیان داد.

1 - Septime sévère

2 - Caracalla

۳ - بعضی این پادشاه را اردوان چهارم دانند و گویند هر سه ۲۱۶ برابر خوش را

شکست داده از بین برد.



## جهان‌داری اشکانیان

### ت، مذهب و صنایع دوره اشکانی

چنانکه گفتیم سلسله اشکانی از یکطرف ایران را از قید سلوکیان نجات داد و از طرف دیگر سالهای دوازده ساله میان جنگیده مانع پیشرفت آنان در ممالک شرقی گردیده و راه را برای سلاطین ساسانی باز کردند. از این حیث سلسله اشکانی یکی از سلسله‌های مقتدر ایران باستان است. با اقتدار فراوانی که پادشاهان اشکانی در ممالک خود داشتند و موضوع را باید در نظر گرفت یکی آنکه حکمفرمایان بعضی از ایالات ایران نیمه استقلالی از خود داشته، یعنی در اداره کردن امور داخلی خود تقریباً آزاد بودند، و فقط در مجلس انتخاب شاهنشاه جدید حاضر گردیده و در موقع جنگ پادشاهان او را کمک مینمودند. دیگر آنکه شاهان اشکانی دارای دو مجلس مشورت بوده‌اند مرکب از شاهزادگان و اعیان درجه اول و روحانیون و از این جهت، مخصوصاً بواسطه نفوذی که مجلس اعیان در امور دولتی داشته نمیتوان گفت شاهان اشکانی دارای حکومت مطلقه بوده‌اند.

اما مذهب پادشاهان آن سلسله ترکیبی بوده است از مذاهب آریائی‌های باستانی و آئین زردشتی و عبادت مهر<sup>۱</sup> و پرستش بعضی از ارباب انواع یونانی. از

۱ - آئین مهر - در فصل مربوط به خاندانهای اشکانی اشاره کردیم که نام مهر برای اولین بار در کتیبه‌های میخی اردشیر دوم برده شده است ولی اساس آئین پرستش مهر از زمانهای قدیم یعنی آن موقعی که ایرانیان و هندوهای هندو مهاجرت نکرده بودند مرسوم بوده است معلوم نیست طرز پرستش مهر در زمان اشکانیان در ایران چه قسم بوده ولی نیمورد نیست که در خصوص این آئین در معالک عربی چند کلمه در اینجا گفته شود - آئین مهر در آسیای صغیر و بین‌النهرین نشو و نما کرده و گنده در زمان اشکانیان زمین مقدس مهر پرستان گردید و در باطل معبدی برای مهر بنا کردند - عده‌ای از معاندان که بعد از آسیای صغیر (مخصوصاً در گایا دوکیه و هنت) مهاجرت کردند مدتها در باطل اقامت نموده و بواسطه نفوذ روحانی که داشتند عقاید آریائی مخلوط با عقاید سامی (ستاره پرستی کلدانی) گردید و اساس آئین مهر پرستش از ترکیب این دو عقیده مختلف است که بعد حجازهای یونانی در تجسم آن علائم جدیدی بآن افزودند.

ایزو آئین اشکانیان به بی‌آلایشی اعتقادات پادشاهان هخامنشی نبوده ولی در هر حال پادشاهان اشکانی مذهب سایرین را محترم میدانستند و در پیشرفت سایر مذاهب پدیدۀ بغض نمینگریستند. از قرار معلوم یکی از پادشاهان اشکانی که بعضی بلاش اول و برخی بلاش سوم نوشته‌اند در صدد جمع‌آوری جزوه‌های متفرق اوستا برآمد ولی تاچه اندازه باین امر موفق شد معلوم نیست. در ایام اشکانیان اجرای مراسم مذهبی بدست مغان بوده و در قطعۀ فارس حکمفرمایان نیم مستقل آئین مزدیسنی را ترویج مینمودند.

صنایع دوره اشکانیان نسبت بدوره هخامنشیها چندان قابل توجه نیست و از آثاری که به آن دوره منسوب داشته‌اند یکی خرابۀ قصرهاقرا (الحض) است در ساحل درجله که در میان محوطه بوده و دو قلعه محکم داشته و دیوار عظیمی آنرا احاطه میکرده است. چنانکه گذشت «تراژان» و «سور هختم» نتوانستند آنرا فتح کنند. این بنا اساساً اثر ذوق ایرانی است ولی آثار رومی در طرز ساختمان سقپا و گچ بردها مشهود است. بالای قصر پادشاه گنبدی افراشته بودند و با قوت‌هایی که

مؤمنین باین آئین مراسم عبادت را در مناره‌ها بجای آورده و معابد خود را مخصوصاً نزدیک چشمه یا آب روان قرار میدادند. در داخل معبد و استهای آن حجاری برجستۀ مهر مشاهده میشد که مشغول کشتن گاوی است که از بدن آن انواع نباتات میروئید. از قرار معلوم در این آئین درجانی بوده و از برای اینکه شخصی از درجه بدرجه دیگر داخل شود مراسم مخصوصی بعمل آورده میشد مثلاً چشمهای او را می‌سختند دستهایش را با روغن حوجه مقید می‌ساختند و او را وادار میکردند که از گودالی پر از آب سرد بهم نجات دهند و میرسید و آن رشته‌ها را باز می‌کرد.

هر درجه اسم مخصوصی داشته مثلاً درجه کلاخ و شیر و امثال آن - معتقدین در مجامع مذهبی خود با نقابی که علامت درجه آنان بود حاضر میگشتند - علامت پیشرفت آئین مهر جنبۀ اخلاق عملی آن بوده که انسانرا حاضر بعبادت برای حیات میساخته است. همچنین معتقدین بآئین مهر ببقای ابدی ایمان داشتند که در صورت بجا آوردن اعمال نیک روح آنها باقی مانده جزای نیک خواهند یافت.

آئین مهر در نتیجه لشکرکشی‌های «پمپه» *Pompée* بخرق در اروپا منتشر گشت و تا زمان کنستانتین بزرگترین رقیب آئین عیسویت بود. ژولین معروف به مرتد (۳۶۱-۳۶۴) خواست آنرا مذهب رسمی کند ولی موفق نگردید و علی‌ای حال مهر پرستی بک‌گونه آئین نظامی بوده و امپراطوران در ترویج آن جدیت نموده‌اند مثلاً در آخر قرن دوم کمند *Commode* در مجالی محض آنان حاضر گشت و جزء مؤمنین درآمد. در ۳۰۷ دیوکلسین *Dioclelien* و گالری *Galère* بولسینوس *Licinius* معبدی برای مهر برپا کردند و ژولین فوق‌المع در قصر خود در قسطنطنیه مراسم این آئین را بجای می‌آورد.

در زمینه آن با طلا صورت از باب انواع نقش شده طاق مقعر اندرونی را تزئین و دیوار اطراف را با پارچه‌های زرنگار مزین کرده بودند . تمثال سرانسان در سقف و ستونها مشاهده میشد . فی الجمله قصر الحضر دیده از زیبایی خیره مینمود و سقف آن رمز آسمان لاجوردی و ستارگان بود .

دیگر از آثار آن دوزه دخمه «دورکا» است که اشکانیان اموات خود را در آنجا دفن میکردند . در این دخمه تابوتی یافت شده است از سنگ یکپارچه که روی آن طبقات معینی تقسیم شده و در هر طبقه آن صورت انسانی حجاری شده است .

در کنگاور خرابه مبعدی از زمان اشکانیان کشف شده و درهمدان مبعدی بوده بنام معبد ناهید که در میان هم در آنجا قربانی میکردند .

راجع به حجاری زمان اشکانیان در فوق اشاره بتابوت سنگی دخمه ورگاشد ، گودرز بیاد گارفتنی که کرده و بر مهاد و کاسبوس فائق آمده حجاری در بیستون از خود بیادگار گذاشته است . در این مجلس شاه بر اسب سوار و نیزی بردست داند ، همچنین در آنجا کتیبه‌ای بزبان یونانی مشاهده میشود .

از مسکوکات اشکانیان بهتر میتوان فن حکاکی آن عهد را دانست - این مسکوکات بطرز درخم ( درهم ) سوره ساخته شده و روی آن سر پادشاه است و نقوش طرف دیگر مختلف است - در زمان اولین پادشاهان اشکانی تصویر اشک اول مؤسس آن سلسله را نقش میکردند که لباس نظامی دربرو کمانی در دست داشته . سپس تصویر مهاد اول را که بدرجه الوهیت میرستیدند نقش نمودند . همچنین عکس فیل ، سر گوزن یا اسب در ظبر بعضی مسکوکات مشاهده میشود .

اشکانیان اساساً مخالف با زبان ، آداب و مراسم ملل مختلفه نبوده و حتی در با زبان و شاهزادگان زبان یونانی دانسته با آن تکلم میکردند و در دربار نمایندهای یونانی میدادند . ولی زبان اصلی آنها آریائی است و با زبان پهلوی که در عهد ساسانیان متداول بوده چندان فرق نداشته است . اگر چه خط میخی در ایام حکمرانی این سلسله از بین رفت ولی معمول آن دوره خط سریانی بوده که با آن کلمات

پهلوی را مینوشتند - در بعضی از مسکوکات خط یونانی مشاهده میشود و چنانچه گفتیم کتیبه بیستون که از گودرز باقی است بخطوط یونانی است .

در زمان اشکانیان ایران آباد و تجارت رونق عظیمی داشته ، مال التجاره از طرف مغرب یعنی سوریه و فنیقیه از راه ایران بهندوچین حمل میشد . آبادی پالمیر (در سوریه) بیشتر بواسطه مال التجاره خروجی آن بوده که از طرف ایران بسایر نقاط شرق حمل میشده است .

# فصل چهارم

## ساسانیان

پس از ضعف دولت سلوکی در ایالتی که امروز بفارس موسوم است دولت نیممستقلی تشکیل یافت که در ظاهر مطیع پادشاهان اشکانی بود. حکمفرمایان این دولت کوچک ضمناً سمت روحانیت داشتند و در مسکوکاتی که از آنها باقی است تصویر شاه آنحدود مشاهده میشود که در مقابل آتش مقدس ایستاده گمانی بردست دارد. دريك طرف آن آتش درفش کایانی افراشته شده است. خطی که بر روی مسکوکات اخیر این حکمفرمایان است آرامی و بزبان پهلوی اشکانی است. چنانچه از این مسکوکات معلوم میشود بعضی از این حکمرانان بخود لقب «ملک» «ملك شاه» داده و بعضی دیگر خویشتمن را «قرانکراه» که بمعنی آتش ساز است ملقب نموده‌اند ولی مورخین شرقی آنها را هیربد خوانده و همین موضوع بخوبی میرساند که آنان سمت روحانیت داشته‌اند. آئین مغان زمان هخامنشی درمیان این طبقه محفوظ بماند.

مؤسس سلسله ساسانی و احیا کننده آئین مزدیسنی اردشیر

بابکان است که در اطراف حیات او مانند سرگذشت سایر

اردشیر  
بابکان

بزرگان حکایات و اساطیر بسیار نقل شده ولی بموجب

کتیبه‌هایی که از این پادشاه و پسر او بیادگار مانده معلوم میشود که اردشیر پسر

بابک است. مورخین ایرانی هم بر همین عقیده‌اند و ساسان را جد اردشیر میدانند

و از این سبب این سلسله را ساسانیان نامیده‌اند.

مورخین رومی معاصر با اردشیر او را ازاهل پارس دانسته و آنچه از روایات

مختلف برمیآید میتوان تقریباً یقین نمود که اردشیر پاهکن حکمفرمای موروثی ایالات فارس یا قسمتی از آن بوده است.<sup>۱</sup>

اردشیر خیالات بلند در سرداشتی و قصد آن نمود که ممالک ایران را متحد ساخته تشکیل دولت مقتدری مانند هخامنشیان دهد. برای پیشرفت مقصود ابتدا بکرمان حمله آورد و پس از شکست بلاش نام حکمران آن محدود اراضی او را جزء متصرفات خود کرد<sup>۲</sup> سپس بطرف اصفهان، شوش، عمان و ایالات دیگر متوجه شده آن فواحی را یکی بعد از دیگری داخل در قلمرو و اقتدار خود قرار داد. اردوان چون این اوضاع را مشاهده نمود، لشکری ترتیب داده بقارس حمله کرد ولی نتیجه آن محاربه و جنگ دیگری که بین اردشیر و اردوان رخ داد قطعی نگردید در جنگ سوم که اردوان بالشکر زیادی آماده آن شده بود و در دشت هرمز- دگان ( نزدیک شوش ) روی داد، اردوان مغلوب گردید (۲۲۴).

فتح هرمز دگان اردشیر را مالک شرقی ایران کرد و دو سال بعد از آن طیسفون بدست او افتاد، اقدامات خسرو اشکانی حکمفرمای ارمنستان علیه اردشیر چندان سودی نبخشید و فقط توانست استقلال خود را حفظ کنند.

چون ممالک ایران بر اردشیر مسلم گشت در اندیشه نبرد با رومیان افتاد و از پیغامی که به الکساندر سوره<sup>۳</sup> امپراطور روم فرستاد معلوم میشود که این پادشاه ساسانی دخالت رومیان را در آسیا بیجا دانسته و مستملکات آنان را در آن محدود

(۱) روایت دیگری که از این خانواده نقل شده این است :

پدر بابک ساسان نام مؤبد سید ناهید در فارس بوده و مادرش دختر حکمفرمای سلسله بازرنگی و «رام بهشت» نام داشته بابک در زمان پدر حکمرانی شهر کوچک «خیر» (بین سوسان و نیریز) را داشته و پس او اردشیر هم در زمان پدر خویش «ارگت» دارا میگردد. بابک بر علیه حکمرانان فارس «گوزهر» قیام کرد و پس از کشتن او از اردوان پنجم درخواست نمود که پس بزرگ او شاپور را حکمرانی آن محدود بشناسد ولی اردوان قبول ننمود. پس از بابک شاپور برخلاف میل اردوان زمام امور آن محدود را در دست گرفت و قوت او (در اثر خراب شدن سرداب قصر) اردشیر را حکمران مطلق آن محدود کرد.

(۲) گویند اردشیر پس از فتح کرمان پسر خود را که آنهم اردشیر نام داشت حکمران آن محدود کرد و از آن جهت دارالملک آن ایالت را «به اردشیر» نامیدند و در زمان اسلام بر سر برگشت.

از املاک موروثی خویش محسوب می‌داشته است - طولی خشکید که اردشیر از دجله عبور کرد و ایالت رومی بین‌النهرین را به تصرف خود درآورد - الکساندر در مقابل او شتافت و لشکر خود را به سه قسمت کرد: قسمتی را از طرف ارمنستان با مساحت خسرو و امور حمله بایات داد نمود - قسمت دیگر را از جنوب به طرف فارس فرستاد و قسمت سوم به قبادت شخص امپراطور بین آن دو قرار گرفت - لشکر ارمنستان و فارس کاری از پیش نبردند و لشکر شخصی امپراطور بکلی مغلوب گردید - با اینکه فتح نصیب ایرانیان گشت بجهاتی که هنوز مجهول است نتایجی که منظور اردشیر بود بدست نیامد ولی در سال ۲۳۷ اردشیر نصیبین و حران را فتح کرد -

پس از این وقایع اردشیر متوجه ارمنستان شد و پادشاه آن حدود را بشدیر مخصوص بقتل رسانیده آن مملکت را جزء ایران کرد و ضمناً اغلب از رؤسای ارمنستان بخاک روم پناهنده گشتند -

اردشیر پادشاه بزرگ و عاقلی بود و کارهای مهمی نموده و چون بر آن عقیده بود که تخت و آتشکده تفکیک ناپذیر است از اینرو بر قدرت مؤیدان پیغزود و آتشکده‌ها را آباد کرد - تجدید آیین زردشت و جمع آوری اوستا و ترجمه و تفسیر آن از عهد اوست -

اردشیر مانند پادشاهان هخامنشی قوای نظامی را تحت حکم خود داشت ، فرماندهان لشکر و سرکردگان را شخصاً انتخاب میکرد - حقوق نظامیان را مرتب میپرداخت و همیشه لشکری حاضر برای جنگ داشت - از مجموع گفتاری که ب اردشیر منسوب است معلوم میشود که این پادشاه نه فقط در جهانگیری پد طولانی داشته بلکه در جهاننداری و طرز سیاست از پادشاهان بزرگ روشن فکر است - در زمان خویش شهرهای بزرگی بنا نهاد و بعضی از شهرهای ایران تازمان استیلای عرب بنام اومعروف بوده -

از گفته بعضی از مورخین شرقی و سکه‌های اواخر اردشیر میتوان حدس زد که اردشیر در اواخر عمر پسر خویش شاپور را با خود در سلطنت شریک گردانید -

شاپور  
اول

علی ای حال اردشیر در سال ۲۴۱ میلادی وفات نمود و شاپور پادشاه شد در ابتدای سلطنت او، ارمنستان خصوصاً استقلال خود را بدست آورد ولی شاپور بهسولت انقلاب را دفع کرد بقسمی که دیگر در تمام مدت سلطنت او ارمنستان جرأت آن نمود که علم مخالفت برافرازد. همچنین شهر معروف حران را با تدبیر بگرفت و خواست با دولت روم پنجه نرم کرده نقشهٔ پدرش را تعقیب و عملی کند. در ابتدا لشکر ایران از بین النهرین عبور کرده «نصیین» را گرفت و به شام حمله آورده شهر انطاکیه را که دارالملک شرقی رومیان بود بتصرف در آورد، ولی در سال دوم سلطنت شاپور لشکر ایران از «گردین سوم» شکست خورد و انطاکیه و نصیین مجدداً بدست رومیان افتاد با همهٔ این احوال «فیلیپ»<sup>۲</sup> معروف به عرب چاره جز این ندید که با شاپور صلح کرده تسلط او را در ارمنستان و بین النهرین رسماً بشناسد.

مهمترین واقعهٔ زمان شاپور شکست فاحش رومیان و اسارت «والرین»<sup>۳</sup> امپراطور روم است. توضیح آنکه شاپور مجدداً در ۲۵۸ نصیین و حران را تسخیر و انطاکیه را بتصرف در آورد. والرین در ابتدا توانست انطاکیه را مستخلص سازد ولی بعد در بین النهرین دچار زحمت گشته و شکست خورده اسیر گردید و اسرای رومی مجبور بتوقف دره گندی شاپور (بین شوشتر و دزفول) شدند و گویند در بنای سد معروف شادروان (پند قیصر) در مقابل رود کارون دخالت داشته اند.

حکایات مربوط بر رفتار توهین آمیز شاپور نسبت با امپراطور روم که بعضی از نویسندگان نقل کرده اند کذب محض و افسانه‌ای پیش نیست.

چنین معلوم میشود که شاپور قصد تصرف دائمی تمام ایالات مفتوحه را نداشته و فقط میخواسته است قدرت خود را بر رومیان ثابت کرده از آنان انتقام بگیرد. با همهٔ این احوال شاپور «سیرباده»<sup>۴</sup> نامی را نامزد امپراطوری روم کرد.

شاپور در موقع جنگ با رومیان هدایای امیر پالمیر (شهری بوده در سوزیه) را قبول نکرد و بخشونت با جواب داده وی را تهدید نمود. این مسأله موجب شد

1 - Gordien

2 - Philippe Larabe

3 - Valerien

4 - Cyrinde



که در مراجعت شاپور «اذینه» امیر آن حدود قسمتی از بین‌النهرین را غارت کرد. در تاریخ گرجستان مذکور است که یکی از پسران شاپور موسوم به مهران تشکیل سلسله‌ای بنام خسروان در گرجستان داده و بیکیش عیسویان درآمد.



بیگانگانی که برای شاپور باج می‌آورند»

از وقایع مهم زمان شاپور ادعای مانی است که مذهب جدیدی آورد و در سنه ۲۴۲ یعنی هنگام تاجگذاری شاپور علناً دعوت نمود. چنین بنظر می‌آید که شاپور در ابتدا بدان آئین بگروید یا اقلاً بدان مایل شد ولی طولی نکشید که آئین اجدادی خود را برتر از آئین جدید دانسته و مانی مجبور گردید ایران را ترک گفته بطرف کشمیر و از آنجا بترکستان و چین مهاجرت نماید.

شاپور اول از پادشاهان بزرگ ساسانی است و علاوه بر اینکه قدرت ایران را برومیان ثابت کرد در داخله اقدامات مؤثری برای آبادی کشور نمود. سد شادروان، پل عظیم دزقول از یادگارهای آن عهد است.

شاپور در سال ۲۷۲ از دارقانی رحلت نمود و پسرش هرمز اول جای او را گرفت. مهمترین واقعه عهد او مراجعت مانی است بایران. هرمز با او کمال رأفت را نمود ولی معلوم نیست

هرمز  
اول

که بیکیش او درآمد باشد. سلطنت این پادشاه را یکسال و ده روز نوشته‌اند.

بهرام  
اول

بهرام اول را بعضی پسر و برخی برادر هرمز اول نوشته‌اند  
اسم او در روی مسکوکات (ورهران) منقوش است. مدت  
سلطنتش سه یا چهار سال است. مورخین شرقی او را حلیم و  
رحیم میدانند ولی قطع است که مانی را او بقتل رسانید و حتی با تدبیر یا حیله‌ها  
او را وادار کرد قصر روی را که پناهگاه او بوده ترک کند. معلوم نیست مانی رازنده  
پوست کنندند یا اینکه پوست او را بعد از مرگش بدر آوردند. پس از قتل مانی  
شروع به اذیت و آزار پیروان او گردید.

از وقایع دوره بهرام آنکه «زنوبی»<sup>۱</sup> ملکه پالمیر و زوجه اذینه برای جنگ  
با «ارلین»<sup>۲</sup> امپراطور روم از بهرام کمک خواست. اگرچه مساعدت لشکر ایران  
برای آن ملکه مفید نیفتاد و دستگیر شد ولی موجب کدورت بین ایران و روم  
گردید. بهرام خواست با ارسال هدایا غضب امپراطور را فرو نشانند و ارلین هم در  
ابتداء آن هدایا را پذیرفت ولی اندکی بعد با لشکری جرار از مكدونیه قصد  
خاك ایران را نمود ولی هنوز بایران نرسیده بود که در بهار ۲۷۵ میلادی در گذشت  
و در همان سال بهرام هم بدرود حیات گفت.

بهرام  
دوم

بهرام دوم پسر بهرام اول است و پس از او بتخت نشست در  
ابتدای سلطنتش امور مملکت را با شخصان نالایق و اگذار  
کرده شخصاً بخوشگذرانی و شکار میپرداخت ولی بعد در اثر  
اقدامات مؤید مؤبدان و اشراف که میخواستند او را خلع کنند تغییر اخلاق داد.  
بهرام سکستانها را مطیع خود ساخت سپس با افغانان بجنگ پرداخت  
هنگامیکه پادشاه ایران سرگرم جنگ‌های داخلی بود امپراطور روم «کاروس»<sup>۳</sup>  
توانست بسهولت ایالت رومی بین‌النهرین را که از زمان شاپور جزء ایران شد  
بود فتح نماید و حتی مورخین رومی گویند سلوکید و طیسفون را باسانی گرفت  
و قصد آن داشت فتوحات خود را تعقیب کند ولی سپاهیان او باین امر تن در ندادند  
و فوت کاروس در همان اوقات معمائی است که هنوز حل نگردیده. بعضی بر آنند

که در اثر صاعقه بمرد و جمعی گویند او را کشتند (۲۸۴).

در سال ۲۸۶ «دیوکلسین»<sup>۱</sup> امپراطور روم تیرداد پسر خسرو را کمک نموده ارمنستان را تحت حکم او (یعنی در تحت حمایت روم) در آورد. بهرام و مرگ ناگهانی در سنه ۲۹۲ در گذشت.<sup>۲</sup>

بهرام سوم پسر بهرام دوم است وی پادشاهی بود *ضعیف النفس* ولی خوش خلق فقط چهارماه حکمرانی کرد. در ایام او تیرداد حکمفرمای ارمنستان تحت حمایت روم پسر برد. بهرام سوم را از این سبب که پدرش پس از فتح سکستان او را والی آن دیار کرد «سکان شام» نامند. از کتیبه‌ای که از این پادشاه بیادگار است معلوم میشود پسر شاپور و نوه اردشیر باهکن است. اعیان کشور طر فدار سلطنت او

بهرام  
سوم

نرسی

بوده و بزودی رفع غائله هر عز بر آرد و پسران نمودند. تاریخ جلوس این پادشاه را بر تخت سلطنت مختلف نوشته‌اند شاید بین سنوات ۲۸۲ الی ۲۹۳ بوده است. در زمان او تیرداد تحت الحمايه رومیها و حکمفرمای ارمنستان هر سال لشکر کشی کرده خساراتی در حدود ایران وارد می‌آورد. نرسی متوجه او گشت و ارمنستان را مستخلص ساخت. تیرداد چاره‌ای جز این ندید که خود را در دامن «دیوکلسین» امپراطور روم اندازد این امپراطور داماد و سردار نامی خود «گالریوس» را بجنگ نرسی فرستاد. پس از سه جنگ در بین کالینیک و حران چنان شکست و هزیمتی بر گالریوس وارد آمد که واقعه جنگ کراسوس را بخاطر آورد. در زمستان ۲۹۷ گالریوس با صلا حدید دیوکلسین لشکر دیگر آراست و این دفعه از جانب ارمنستان حمله ناگهانی بر نرسی برده او را شکست داد. در این جنگ نرسی مجروح شد زن و بچه و خواهرانش اسیر گشتند در همان اوقات دیوکلسین از قرات عبور کرده در ایالات غربی بین النهرین پیشرفت نمود. در صلحی که بعد بین نرسی و دیوکلسین واقع شد نرسی شرایط ذیل را قبول کرد.

1 - Dioclétien

۲ - در تاریخ سلطنت این پادشاهان اختلاف بسیار است بعضی فون بهرام دوم را در سنه ۲۸۲ نوشته و غائله تیرداد را در زمان نرسی میدانند.

3 - Galérius

۱ - واگذاری پنج ایالت بدولت روم ( بعضی این ایالت را دریسار و برخی در یمین دجله میدادند ) .

۲ - شناختن دجله حد بین دو مملکت .

۳ - توسعه خاک ارمنستان تا حدود مار .

۴ - واگذار کردن بدولت روم حتی را که ایران در «ایریانه» داشته .

چند سال پس از این واقعه نرسی از سلطنت کناره گرفت و تاج بر سر پسر خویش هرمز گذاشت . ( ۳۰۱ )

در ایام او واقعه مهمی رخ نداد گویند این پادشاه وقت خود  
 را در آبادی مملکت گذرانید و عدالتخانه جدیدی تأسیس  
 نمود . در جنگ با عرب کشته شد . ( ۳۱۰ )

هرمز  
دوم

بعد از هرمز پسر او آذرنرسی شاه شد ولی مدت سلطنتش کوتاه بود و  
 بواسطه خصلت بیرحمی که داشته او را بکشتند .

شاپور دوم معروف بشاپور بزرگ یا شاپور ذوالاکتاف است . پس  
 از اینکه آذرنرسی کشته شد چون برادر او هرمز بندبار روم  
 پناهنده گردیده بود از خانواده سلطنت و ازنی که تاج و تخت  
 را تصاحب نماید وجود نداشت . اتفاقاً یکی از زنان هرمز دوم حامله بود بزرگان  
 مملکت جنین را شاه خواندند و چون بدنیآ آمد نام او را شاپور نهادند . این پادشاه مدت  
 هفتاد سال سلطنت کرد و همینکه بسن رشد رسید وزمام امور را بدست گرفت کفایت  
 و لیاقت خود را بر از داشته بتدریج ایران را با وج اقتدار و شوکت رسانید و میتوان گفت  
 در سلسله سامانیان احدی را از حیث جهانگیری و تدبیر با شاپور دوم برابر نتوان کرد  
 مگر خسرو اول انوشیروان دادگرا که شرح حالش در موقوع خود خواهد آمد .  
 این نکته قابل توجه است که شاپور دوم معاصر با «کنستانتین» امپراطور  
 روم بوده که بکیش عیسویت درآمد و خود را حامی مسیحیان میدانست و از این جهت  
 چنانچه از اوضاع و احوال میتوان بخوبی پی برد پادشاهان ایران میبایست مواظب

شاپور  
دوم

اعمال عیسویان مقیم ایران باشند که آلت دست سیاست رومیان نگردند خاصه که در همان ایام نیرداد حکمفرمای ارمنستان بآن کیش درآمد. از این لحاظ میتوان گفت هر گاه عیسویان طرف خشم بعضی از پادشاهان این سلسله واقع شدند علت آن بیشتر سیاسی بوده است چنانچه پادشاه ایران نسبت ب مسیحیان فسطوری که از ظلم مشرعی عیسوی روم بخاک ایران پناه آوردند بیچوجه اجحاف روانداشتند. در ایام خردسالی شاپور قبایل عرب که در ساحل جنوبی خلیج فارس اقامت داشتند در خوزستان و نواحی اطراف آن بنای غارتگری گذاشته و حتی یکی از شیوخ عرب جرأت نمود که حمله بر طیسفون کند. اشراف کشور از عهده خاموش کردن آن فتنه بر نیامدند تا اینکه شاپور پسر رشید در تنبیه غارتگران عرب همت گماشت و آنان را گوشمالی سخت داد و حتی گویند کتفهای آنان را سوراخ کرده ریسمانی در آن می گذرانید و از این سبب مشهور به ذوالاکناف شد.

مهمترین وقایع زمان شاپور جنگهای او با رومیان است و علت این محاربه بیشتر راجع ب ارمنستان بوده ولی میتوان گفت حمایت امپراطور روم از عیسویان از یکطرف و معاهدهای که چهل سال قبل بین نرسی و روم بضرر ایران بسته شد از طرف دیگر شاپور را در فکر این انداخت که با روم داخل محاربه گردد. کنستانتین در ۳۳۷ وفات نمود و «کنستانتیوس» اجانشین او گردید. شاپور در سنه ۳۴۱ حکمفرمای ارمنستان را دستگیر کرده پسر او ارشک را به امارت آنجا گماشت. همچنین در ۳۴۸ شاهنشاه ایران با قشون کثیری از دجله عبور کرد و بین النهرین مر کزی را بتصرف در آورد و نزدیک شهر سنگادا (سنجر) با رومیان مصاف داد. در موقع محاصره نصیبینی چون خبر هجوم قبایل «هونها» بگوش او رسید مجبور شد بطرف شرق کشور خویش رود پس از رفع فتنه هونها مجدداً ب رومیان پرداخت و فتحهای نمایانی کرده «آمد» (دیاربکر) را گرفت و اهالی آنجا را قتل عام کرد. چون «ژولین»<sup>۱</sup> معروف بمرتد بر جای کنستانتیوس نشست بتصور اینکه ممکن است جبران شکست اسلاف خود را نماید بامتحیدن خویش بطرف طیسفون

حرکت کرد. شاپورد دوم منتظر فرصت بود تا اینکه ژولین با تحمل خسارات و دادن تلفات نزدیک طیسفون گردید و دانست گرفتن آن شهر عظیم کارسبلی نیست و از طرف دیگر چون آوازه نزدیک شدن شاپورد بالشکری کثیر بگوش اورمید تاجار خواست مراجعت کند ولی در هر قدم ایرانیان بر لشکر وی تاخته تولید اشکال مینمودند تا اینکه در ژوئن ۳۶۳ موقعی که لشکریان افسرده خاطر خود را تشویق بمقاومت مینمود تیریکی از سواران ایرانی بر او اصابت کرده کشته شد. جانشین او «ژوین» که از طرف لشکر رومی با امپراطوری تعیین گردید چاره جز این ندید که بدلتخواه شاپورد و بر حسب شرایطی که آن پادشاه پیشنهاد نمود با وی صلح کرده افواج خود را پسرحد روم رساند. بموجب این صلح پنج ایالتی که نرسی پس از شکست از گالریوس بروم واگذار کرده بود بایران برگشت و نصیبین که کلید ممالک شرقی رومیان بود همچنین شهر «سکنار» بایران داده شد و مقرر گردید کلیه اهالی آن جلالی وطن کنند. همچنین دولت روم متعهد گردید دیگر در امور ارمنستان دخالتی ننماید.

پس از آن شاپورد به تصفیه قضیه ارمنستان که بازم متمایل به روم شده بود پرداخت و از آنجا بدایریا رفت و حکمران آنجا را اخراج کرد. مجدداً در ارمنستان و ایریا بین شاپورد «والنسی»<sup>۲</sup> امپراطور جدید روم جنگ در گرفت و بالاخره در ۳۷۶ صلحی منعقد گردید که مفاد آن معلوم نیست و چنین حدس میزنند امور ایریا و ارمنستان بخود آنها بدون مداخله ایران و روم واگذار گردید. در ۳۷۹ شاپورد بزرگ بدیار دیگر شتافت.

اردشیر دوم برادر شاپورد بزرگ است و مورخین ایرانی او را نکوکار و عربها الجمیل ملقب نمودند. گویند در ایام سلطنتش از رعایا مالیات نگرفت و از روی عادل و داد رفتار کرد.

اردشیر  
دوم

از وقایع ایام حکمرانی او جنگ با هونها و کشمکش بر سر ارمنیه. ت. ب. بعضی

بر آنند که او را از سلطنت خلع کردند ولی این نکته جای تردید است و این پادشاه تا ۲۸۲ سلطنت کرد .

پسر شاپور بزرگ است و بعد از اردشیر دوم بر تخت نشست در  
**شاپور سوم**  
 زمان او دو امر مهم رخ داد یکی معاهده ایران و روم است  
 راجع به ارمنستان و توضیح این قضیه آنکه امور ارمنستان  
 پس از فوت همانوئل، امیر آن حدود درهم و برهم گردید . گروهی طرفدار ایران و  
 جمعی هواخواه رومیان شدند ، در نتیجه ملاقات سفرای ایران در قسطنطنیه بنا  
 نمودند<sup>۱</sup> امپراطور روم معاهده بدین طریق بین ایران و روم بسته شد که ارمنستان  
 بدو قسمت گردد و غیر از بعضی از نواحی مجاور که هر یک از دول جزو مملکت  
 خود کردند قسمت غربی ارمنستان که نسبتاً کوچکتر از قسمت دیگر بوده بر روم  
 واگذار و قسمت شرقی نصیب ایران گردید . شاپور سوم خسرو نامی را که آئین  
 عیسوی داشت حکمران ارمنستان ایران نمود (بعضی واقعه تقسیم ارمنستان را در  
 زمان بهرام چهارم میدانند )

واقعه دیگر ایام شاپور جنگ او با قبایل عرب است و از این سبب مشهور  
 بغازی گردید این پادشاه تا ۳۸۸ سلطنت نمود .

بهرام چهارم جانشین شاپور سوم است که بعضی او را برادر  
**بهرام چهارم**  
 و جمعی پسر شاپور سوم میدانند . مورخین شرقی او را بهرام  
 کرمانشاه خوانند و گویند قبل از سلطنتش حکمران کرمان  
 بود . نگینی که از او بدست آمده این مطلب را تأیید میکند ، از وقایع مهم دوره  
 سلطنت او مسئله ارمنستان است و چنانچه گفتیم بعضی از مورخین بر آنند که تقسیم  
 ارمنستان با امپراطور روم در زمان اورخ داد ولی عده دیگر این قضیه را در زمان  
 شاپور سوم دانند و گویند خسرو حکمفرمای ارمنستان در زمان بهرام بچانب روم  
 گریه و جنگ بین ایران و روم حتمی مینمود ولی روم پای عقب کشید و نتواند  
 - - - - - نگردید که بحمايت خسرو اقدام نماید : خسرو مجبور شد تسلیم

بهرام گردد و پادشاه ایران او را در قصر فراموشی حبس کرده برادر خود بهرام شاپوره را بتخت ارمستان نشاند در اخلاق بهرام چهارم مورخین عقاید مختلفی اظهار داشتند ولی چون در آخر لشکر او بروی بشوزید و در اثر تیر یکی از آنها وفات کرد میتوان گفت اخلاق او مایل بخشونت بوده (۳۹۹).

یزدگرد اول پسر بهرام چهارم است ولی بعضی او را برادر

یزدگرد  
اول

بهرام میدانند علی‌ای حال در ۳۹۹ بر تخت نشست . در ایام

او اوضاع دولت روم درهم و برهم بود ولی یزدگرد هیچ

گونه اقدامی نکرد که از موقع استفاده نماید . دوره سلطنتش بآرامی و سکونت

گذشت و بخود لقب صلح‌جو داد . یکی از جهاتی که باعث گردید یزدگرد اقدامی

بر علیه رومیان ننماید این است که « آرکادیوس »<sup>۱</sup> بموجب وصیت نامه مخصوص

یزدگرد را حامی پسر خویش کرد و چون امپراطور روم و یزدگرد از مضمون آن

وصیتنامه اطلاعی حاصل نمود پیغامی بسنای روم فرستاد که هر کس اقدامی بر علیه

امپراطور جوان کند بسختی تنبیه خواهد شد . همچنین یکی ازخواجه سراهای

دانشمند را بقسطنطنیه فرستاد تا صاحب امپراطور باشد و در اجرای وصیت نامه

کمالدقت را نمود . این پادشاه را مورخین شرقی ائیم یا بزه کار (گنه کار) نامیده‌اند

و شاید علت آن بوده که یزدگرد در ابتدای سلطنت خویش نسبت بعیسویان بخوشی

رفتار کرده از اینرو طبقه روحانیون زردشتی را از خود ناراضی ساخته است ولی

همان مورخین گویند این پادشاه که در ابتدا دارای اخلاقی نیکو بوده بتدریج خشن

و بیرحم و خوشگذران شد . برعکس نویسندگان رومی یزدگرد را ستوده او را

بلندطبع و باشهامت معرفی کرده‌اند ، یزدگرد در اواخر سلطنت خویش بواسطه

رفتار بعضی از علمای عیسوی مخصوصاً یکی از آنها که در ابتدا طرف توجه این

پادشاه بود و بعد جرئت نمود آتشکده بزرگ طیسفون را خراب کند نسبت بعیسویان

سوعظن حاصل کرده باذیت و آزاد آنان پرداخت حتی خواست مذهب عیسوی را

از ارمستان براندازد . در ۴۲۰ یزدگرد وفات کرد وفوت او در اثر لگد اسبی



واقع شد ولی بعضی این روایات را افسانه میدانند و بر این عقیده اند که پادشاه در نتیجه سه صدی کشته شد و قاتلین لگندین اسب را از خود جعل کردند تا حقیقت امر مکتوم بماند.

پس از فوت یزدگرد پسرش شاپور که حکمرانی ارمنستان را داشت خواست بر جای پدر نشیند ولی بزرگان ایران او را بکشتند و خسرو نامی را که قرابت دوری پایزد گرد داشت سلطنت برداشتند ولی طولی نکشید که بهرام پسر یزدگرد بالشکر کشیری بجانب طیسفون آمد. مورخین شرقی در تاریخ حیات بهرام منقند که این پادشاه نزد پادشاه حیره دغمان تربیت یافته بود و چون پدرش بمرد در پایتخت حاضر نبود پادشاه حیره با وی همراهی کرد تا تاج و تخت خود را تصاحب نماید چنانچه از اوضاع واحوال و روایت نویسندگان شرقی معلوم میگردد اختلاف بین خسرو و بهرام بمسألت خاتمه یافت.

بهرام  
پنجم

بهرام سیاست پدر را در آزار عیسویان تعقیب کرد و از این جهت عده ای بخاک روم پناهنده شدند. ثئودوز امپراطور روم از تسلیم آنان خودداری نمود و از این جهت جنگ بین ایران و روم در گرفت. مهرنرسی که نمیش به ویشناسپ پدرش پنداریوش بزرگ مبرسید در مقابل رومیان شتافت و در حصار محکم نصیبین اقامت گزید. سردار رومی قصد محاصره آن شهر را کرد بهرام متوجه رومیان شد و آنان را مجبور به عقب نشینی کرد. خلاصه جنگ بین دو نژاد ادامه داشت و به نتیجه قطعی منجر نگردید تا اینکه طرفین در ۴۲۱ حاضر بصلح شدند و یکی از شرایط آن صلح این بود که نسبت به عیسویان در ایران قلم و اجحافی نشود و همچنین آزادی مذهب زردشتیان در روم اعلام گردد. یکی دیگر از اموری که موجب جلب توجه بهرام گردید موضوع ارمنستان بود چه راهها ناامن و ضعیف پایمال اغنیاء گردیده بودند در آخر پدرخواست اشراف آن حدود مقرر شد که ارمنستان ایران هم مانند یکی از قطعات آن کشور دارای یکتفر حکمران ایران باشد.

مورخین شرقی روایت کنند که در زمان بهرام هیاطله با هونهای سفید که

رومیان «هفتالیّت» نامند از چپ‌چون گذشته و بالشکرزیادی بهترین ایالات شرقی ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند.

بهرام در آذربایجان لشکری گرد آورد و از طریق طبرستان و گرگان به شرق ایران رفته حمله ناگهانی بر هیاطله آورد و آنانرا در مرز شکست قاحش داد بقسمی که دیگر تا بهرام حیات داشت جرئت تعدی بخاک ایران ننمود. گویند، بهرام پادشاه هیاطله را با دست خویش کشت و تاج او را زینت آتشکده آذر گشتاسب (در شیز آذربایجان) کرد.

بهرام بی نهایت مایل بصید گور بود و از اینجهت او را بهرام گور نامندراجع بقوت او چنین نقل شده که هنگام شکار در باطرافی بین شیراز و اصفهان اسبش در چشمه‌ای فرورفت و بهرام را باخود پیرد و دیگر اثری از او پیدا نگریدید. معروف است بهرام خوشگذران بود ولی این امر او را از وظیفه مملکت‌داری باز نداشت. رویهمرفته بهرام پادشاهی بود شجاع جهان‌نادر و عادل.

پسر بهرام پنجم است. در سنه ۳۴۸ یا ۴۴۰ میلادی بر تخت

یزدگرد  
دوم

نشست و قصد جنگ پارومیان نمود چه اینان برای اینکه نواحی

همجوار را تحت نفوذ و قدرت خود در آورند در نزدیکی

شهرهای سرحدات محکمی بنا می نمودند.

«تئودوز» امپراطور روم مایل نبود که آتش جنگ مشتعل گردد و بتوسط والی مستملکات شرقی روم از یزدگرد تقاضای صلح کرد و درلتن متعهد گردیدند نزدیک سرحدات یکدیگر بنای قلعه و حصنی نمایند. شاید بردگرد بواسطه هجوم هیاطله در مشرق ایران حاضر بصلح گردید. پس از این قضیه پادشاه ایران بدفع هیاطله پرداخته آنانرا بکلی مغلوب نمود.

چون از این واقعه فراغت حاصل آمد یزدگرد در صدد آن شد که اهالی ارمنستان را بآئین زردشتی در آورد زیرا تا اهالی آنحدود عیسوی مذهب بودند

۱ - در زمان بهرام عالم عیسویان شهر «آمده» (دیارمکر) برای جلب توجه شاهنشاه ایران بعیسویان کلیه زمینها و ظروف مقدس کلیسای خودرا فروخته همهزار ایرانی ا پیردا خرید و بآنان لباس و پول دستی داده مراجعت نمایند

ایران نمیتوانست هیچگونه اعتمادی به آنان نماید همین سبب ابتدا خواستند اهالی آنحدود را برضا و رغبت تغییر منصب دهند و در این خصوص «مهر نرسی» کمال مهارت را بخرج داد و حتی ردی بر آئین مسیح نگاشت. دوازده نفر از روحانیون مسیحی رد او را جواب نوشتند و چون از طریق مدارا مقصود از پیش رفت یزد گرد در صدد برآمد که آئین زردشتی را بجزر و فشار بر اهالی تحمیل کند و بالنتیجه شورش عظیمی برپا گردید. یزد گرد با اینکه در مشرق ایران اشتغال داشت بطرف ارمنستان عزیمت نمود و در جنگ مشهور و خونین «آوارا ایر<sup>۱</sup> شکست سختی بر ارمنستان وارد آمد، سردار آنان «وردان همکنی»<sup>۲</sup> در عرصه کارزار کشته شد و ده نفر از روحانیون بزرگ عیسوی با یوسف بطریق مجبوس گردیدند و سه سال بعد کشته شدند. آئین زردشت بر اهالی تحمیل شد و آتشکده‌های متعددی برپا گردید.

پس از ختم این غائله یزد گرد بدفع هیاطله پرداخت و در ابتدا پیشرفت حاصل کرد ولی چون از جیحون بگذشت هیاطله دل قوی داشته بمقاتله پرداختند و او را شکست سختی دادند چنانچه مجبور گردید بسرحد کشور خود مراجعت کند. پس از این قضیه طولی نکشید که یزد گرد در گذشت (۴۵۷).

معلوم نیست که هرمز پسر کوچکنر یا بزرگتر یزد گرد  
 است بعضی از مورخین بر آنند که یزد گرد تمایل به هرمز  
 داشت و از این سبب او را نزد خود در پایتخت نگهداشته فیروز  
 را حکمران سیستان کرد. چون یزد گرد وفات نمود هرمز فرصت را غنیمت  
 شمرده خویشتن را پادشاه خواند فیروز بکمک هیاطله و باجمعی که از ظلم هرمز  
 باو پناه آورده بودند بر برادر فائق آمد و او را دستگیر کرد. عاقبت این پادشاه معلوم  
 است که آیا کشته شد و یا اینکه فیروز از سر تقصیر او در گذشت.

هرمز  
سوم

در ایام جنگ هرمز با فیروز امیر اران (ایبریا) وقت را غنیمت  
 شمرده در آنحدود علم استقلال برافراشت. فیروز در ابتدای

فیروز

هیاطله سلطنت خود با مساعدت آن فتنه را فرونشاند. در ایام این پادشاه قحطی سختی رخ داده و چندین سال ادامه داشت. مورخین شرقی گویند درابتداء فیروز احکامی صادر کرد تا اغنیایه فقرا را مساعدت نمایند و حکم مواظب امور معاش اهالی باشند، چون قحطی ادامه پیدا کرد اهالی را از پرداخت هر گونه مالیات معاف نمود. سپس ابواب خزاین خود را بگشود و بمساکین تقسیم کرد. در همان احوال از یونان، هند، ماوراءالنهر و حبشه غله وارد نمود.

درابتداء روابط فیروز با هیاطله حسنه بود ولی چون از پرداختن وجهی که تعهد کرده بود معمولاً به آنان در مقابل خدمتی که به او نموده اند پندارد خودداری کرد موجب تیرگی روابط گردید و بالاخره منجر به جنگ شد، فیروز داخل خاک هیاطله گردید و خوشنواز پادشاه هیاطله او را بدشت وسیعی کشانیده که اطراف آن را تپه‌های پراز اشجار احاطه کرده و هیاطله در آن کمین نموده بودند. فیروز مجبور بصلح شد و تعهد کرد دیگر با خوشنواز بجنگ نپردازد. در همان احوال قضیه ارمنستان کسب اهمیت نمود و علت آن بود که فیروز میخواست اهالی آنحدود را بآئین زردشتی درآورد و از طرف دیگر حکمران ایرانی آنحدود با عیسویان بخوشی رفتار نمیکرد. این مسائل باعث شد که «سهاک» نام خویشتن پادشاه ارمنستان خوانند «وواهان» که از خانواده معروفی بود فرمانفرمای لشکر او گردید. در آخر شورشیان شکست خوردند. سهاک کشته شد و وواهان فرار اختیار کرد. نزدیک بود کاز ارمنستان یکسره گردد که فیروز سرداران خود را از آنحدود بطلبید.

۱- گویند فیروز برای جلب رضایت خوشنواز حکمفرمای هیاطله کنیزکی را بعنوان اینکه دختر اوست بازدهاج او درآورد چون قضیه بر خوشنواز کشف گردید نهایت متاثر شد و برای تلافی سیصد نفر از افسران ایرانی را برای کمک دستوان اینککه مادشمن قصد محاربه دارد از فیروز بطلبید. پادشاه ایران که تصور حربه نمینمود مسئول او را احاطت کرد خوشنواز بعضی از آن افسران را شکست و برخی را قلع عصوموده نزد فیروز فرستاد (صحت و سقم این روایت معلوم نیست)

۲- شواهد صلح از طرف خوشنواز این بود که فیروز در مقابل آذربانو درآید و نمهد کند دیگر بجنگ آونپردازد فیروز دستور مؤید روی مرآفتاب کرده در مقابل آذربانو زد و سوگند خورد که دیگر ما او جنگ نکند و از مغزری که علامت سرحد است عبور ننماید.

فروز از شکستی که از هیاطله خورده بود نهایت مکند بود و مجدداً قصد جنگ با ایشان نمود. گرچه مؤید مؤیدان و بعضی از سرداران لشکر او را منع کردند که برخلاف سوگند رفتار ننماید مؤثر نیفتاد.

ولی در این جنگ باز شکست بر فیروز وارد آمد و گویند در خندق پرازاب عمیق و عریضی که خوشنواز امر بجزر آن داده و روی آنرا پوشانیده بود فیروز و بسیاری از لشکریانش غرق شدند (۴۸۳ م).

فیروز پادشاه عادل و مهربانی بود اگر آنچه مورخین شرقی راجع بقحطی آن ایام و رفتار آن پادشاه نقل کرده اند صحت داشته باشد بلاشک فیروز یکی از پادشاهان خوب بشمار میرود. با گرفتاریهای داخلی و خارجی چندین شهر بنا کرد و عیسویان را که از مملکت روم اخراج کرده بودند بمملکت خود پناه داد.

مورخین ایرانی او را پسر فیروز دانند ولی نویسندگان یونانی و مورخین معاصر ارمنی و برابرادر فیروز و هم قباد دانسته اند چون فیروز در جنگ با هیاطله بهلاکت رسید بلاش جای ویرا گرفت و سوخرا را مأمور جنگ با هیاطله کرد گویند در این جنگ سوخرا بواسطه مهارتی که در تیراندازی داشت بر هیاطله فائق آمد و خوشنواز مجبور گردید اسرای ایرانی را تسلیم نماید. از قمار معلوم ایران تا دو سال مبلغ هنگفتی به هیاطله می پرداخت و بعد بلاش خود را از آن قید برکنار ساخت.

یکی از وقایع زمان بلاش رفع غائله ارمنستان است که آنرا از روی عدل و داد فروزشاند. در همان اوقات «زره» پسر فیروز دعوی تاج و تخت کرد ولی بزودی مغلوب گردیده دستگیر شد.

پسر دیگر فیروز موسوم به «قباد» برای استرداد تاج و تخت پدر خویش پناه به خوشنواز آورد و از او مساعدت خواست. خوشنواز پس از تأمل حاضر گردید بمسئول

۱- طبری گوید چون فیروز سوگند خورده بود از منار سرحدی عبور ننماید امر داد تا منار مذکور را همیشه در مقابلی لشکر او بدارند تا از آن عبور نکرده باشد.

اورا اجابت کند<sup>۱</sup> ولی در همان احوال بلاش در گذشت (۴۸۷).

### قیاد

در ابتدای سلطنت این پادشاه خزرها از راه قفقاز در نواحی حاصلخیز آران، ایبریا و ارمنستان داخل شده بنای قتل و غارت گذاشتند. قباد آنرا شکست فاحش داد و پس از این فتح بنظر میرسید که قباد محبوب خاص و عام خواهد شد و روزگار را بخوشی خواهد گذرانید ولی گرویدن او به مزدک که آئین اشتراکی آورده بود اوضاع را دگرگون کرد. حمایت قباد از مزدکیان مورد حسارت پیروان مزدک گردید و حتی خواستند مذهب خود را در ممالک همجوار عملی کنند. گویند علت گرویدن قباد باین مذهب برای آن بود که از نفوذ مؤبدان و قدرت اعیان و اشراف مملکت بکاهد. چون نصیحت مؤبد مؤبدان سودی نبخشید و قباد از عقیده خود منصرف نگردید او را گرفتند و در قصر فراموشی محبوس ساختند برادرش «جاماسب» را پادشاه خواندند (۴۹۷) و بدین نحو دوره اول سلطنت قباد خاتمه یافت.

قیاد بیاری زتش از زندان فراد کرده نزد هیاطله رفت. پادشاه هیاطله دختر خویش را بعتاد آورد و باسی هزار مرد جنگی او را روانه ایران ساخت. همینکه قباد نزدیک پایتخت رسید جاماسب بدون جنگ تخت و تاج را با او واگذار کرد. بنابراین میتوان گفت قسمت دوم سلطنت قباد از ۵۰۶ میلادی شروع شد و بر خلاف گذشته قباد دست از حمایت مزدک و مزدکیان برداشت. از وقایع مهم دوره دوم سلطنت این پادشاه جنگ او با رومیان است و علت آن بود که رومیان از زمان یزدگرد دوم متعهد شده بودند سالیانه مبلغی بایران بدهند تا «در بنده» قفقاز را بفتح دولتین محافظت نماید. قباد مطالبه آن وجه را کرد، امپراطور روم «افاستاز»<sup>۱</sup> از پرداخت آن انکار کرد و جنگ شروع شد. لشکر ایران وارد ارمنستان روم گردید و

۱- راجع بسلطنت بلاش این روایت هم ذکر شده: بلاش را «زرمهر» یا «سوخرا» به تخت سلطنت نشاند و پس از آنکه آن سردار هیاطله را شکست داد و امرای ایرانی را بازگرفت قباد هم در میان آران بود قباد در صدد استرداد تاج و تخت پدر خود افتاد و بالنتیجه اعیان ایران بلاش را «...» خلع کرده ۷۰۰ هزار جای او نشاندهند (در صحت این روایت جای تردید است)

قسمت عمده آن بدست ایرانیان افتاد و بیاد غارت رفت. قباد از جانب ارمنستان داخل بین‌النهرین شمالی گردیده و شهر «آمنه» دراز بکر را محاصره نموده پس از هشتاد روز آنرا بگرفت: سرداران رومی کاری از پیش نبردند و قباد میتوانست فتوحات دیگری نماید که خبر هجوم هیاطله (بواسطه نرسیدن اقساط سالیانه آنها) بگوش او رسید و مجبور گردید بدانطرف عزیمت نماید. در خلال این احوال سرداران رومی در اطراف نصیبین و «آمنه» بنای قتل و غارت گذاشتند ولی از عهده تسخیر آن دو شهر بر نیامدند تا اینکه صالحی منعقد گردید و در مقابل دریافت وجه هنگفتی قباد از فتوحات خود صرف نظر کرد ولی رومیان باز هم برخلاف معاهده شروع بساختن قلاع محکم در سرحدات نمودند «ژوستین»<sup>۱</sup> که بعد از آن استازا امپراطور روم گشت با حکمفرمای هیاطله بر علیه ایران عهد مودت بست و حتی یکی از شاهزادگان «لازیکا» را که تحت حمایت ایران بود به حمایت خویش در آورد. این اوضاع و احوال بالطبع مناسبات ایران و روم را تیره ساخت و مجدداً جنگ در گرفت «بلیزر»<sup>۲</sup> سردار مشهور رومی که یا کمک «سیتاس»<sup>۳</sup> مأمور جنگ با ایران بودند شکست فاحشی خوردند (۵۲۷) «ژوستین»<sup>۴</sup> امپراطور روم گشت و به بلیزر دستور داد قلعه جدیدی نزدیک نصیبین بنا کند. سی هزار نفر از لشکریان ایران بسرگردگی پسر قباد (خشایارشا) و پیر و زمهران حمله سختی بر رومیان نموده آنانرا بکلی مغلوب ساختند.

در سنه ۵۳۱ لشکرایران بطریق شام قصد انطاکیه را نمود و با اینکه در این دوره هم بلیزر شکست خورد نفی عاید ایران نگردید. باز هم قباد لشکر دیگری بریاست سهردار به بین‌النهرین روم فرستاد. سردار رومی «سیتاس» چاره جز این ندید که خبر کذبی منتشر نماید بدین مضمون که اقوام دیگر با رومیان متفق گشته از عقب بلشکر ایران حمله خواهند آورد. سرداران ایرانی در صدد کشف قضیه بودند که جبر رحلت قباد رسید.

1 - Justin

2 - Bélisaire

3 - Sittas

4 - Justinien

قباد در اواخر سلطنت خویش بقلع و قمع مزدکیان پرداخت و علت آن بود که اینان میخواستند قباد از سلطنت استعفا کرده و آنرا یکی از فرزندان خویش که در نام او اختلاف است معحول نماید. قباد که مایل بود خسرو جانشین او شود مزدکیانرا گوشمالی سخت داد.

قباد قبل از فوت خویش پسر خود خسرو اول را ولیم پند نمود.

بلاشک خسرو اول بزرگترین پادشاه ساسانی است که نام نامی **خسرو**  
**انوشیروان**

او در ادبیات فارسی و عربی قرون متوالی پایدار مانده و هنوز

هم ذکر جمیل او در افواه خاص و عام ایرانی است. حضرت رسول (ص) در ایام او متولد شد، و گویند فرموده است: من در زمان پادشاه عادل بدنیآ آمدم. این پادشاه که ملقب بدادگر و انوشکروان است<sup>۱</sup> در جهانگیری و جهانداری معروف آفاق



« طاق کسری در تیسفون »

میباشد، بسیاری از تشکیلات او حتی در زمان خلفای عباسی باقی مانده سر مشق جهانداری گردید.

در ابتدای سلطنت خسرو عده از اعیان او کنکاش کردند و خیال داشتند قباد پسر «جام»<sup>۲</sup> را بر سریر سلطنت نشاندند. خسرو آنرا گوشمالی سخت داد و تمام برادران خود را با اولاد ذکور آنان بقتل رسانید و فقط در آن میان قباد پسر جام چنان سلامت دبر برد. سختگیری انوشیروان در ابتدای سلطنتش منحصر بپهمن

۱ - انوشیروان تحریف کنیه انوشکروان است که بمعنی روح جاوید می باشد.

۲ - جام برادر بزرگتر انوشیروان است.



واقعہ نبود بلکه برای جلو گیری از بی نظمی و مطیع ساختن اتباع و تنبیه مجرمین با کمال خشونت رفتار کرد . همچنین مزدک و جمعی کثیر از مزدگیان را در یک روز امر بکشتن داد ، طولی نکشید که نظم در سرتاسر کشور برقرار گردید و همه دانستند سرانجام کار آنها با پادشاه مقتدر سختگیری است .

در همان اوقات خسرو صلاح دانست با «ژوستینین» که طالب صلح بود معاهده صلح جاوید بندد ولی پس از این معاهده بین «النذر» امیر حبیره و امپراطور روم قراردادی واقع شد که شمع ایران در آن منظور نگردید و بنظر چنین میرسد که روم مایل است بین شاهنشاه ایران و امرای تابع او ایجاد مخالفتی کند. این پیش آهنگ نوشیروان را واداشت که با روم داخل در مبارزه گردد برای این مقصود پادشاه ایران از فرات عبور کرد و پس از گرفتن غرامت از شهرهای رومی بجانب انطاکیه شتافت و آن شهر زیبا را در ۵۴۰ فتح نمود سپس امرداد اهالی آن شهر را به بین النهرین کوچ دهند و از برای اقامت آنها شهر جدیدی بنام **به از انطاکیه خسرو** که عربها رومیه نامند بنا نهاد .

سال بعد نوشیروان متوجه لازیکا شد و در نظر داشت سواحل دریای سیاه را تصرف نفوذ خویش در آورده حتی قسطنطنیه را تهدید کند هنگامی که خسرو و سرداران نامی او مشغول تسخیر آن کشور بودند سردار معروف رومی « بلیزر» برای اعاده حیثیت رومیان از سر حد عبور کرده بجانب نصیبین شتافت ولی از عہدہ تسخیر آن شهر بر نیامد .

در سال ۵۴۲ خسرو عزم تسخیر فلسطین را نمود ولی بر در مرض و با او را از این خیال منصرف کرد همچنین در ۵۴۳ قصد سرکوبی اهالی ارمنستان را کرد همینکه با آذربایجان رسید مرضی در لشکر او پدید آمد و مجبور بمراجعت گردید و معذک یکی از سرداران خسرو رومیان را در ارمنستان شکست فاحش داد و ژوستینین چاره جز صلح ندید و با پرداخت دو هزار مسکوک طلا و فرستادن یکی از اطباء معروف یونان در خدمت نوشیروان برای مدت پنج سال قرارداد متارکه جنگ بین ایران و روم را بدست آورد . طولی نکشید که رومیان بقلمه « پترا» در

لازیکا حمله آوردند ولی کاری از پیش نبردند. سفیر مخصوص ایران با کمال مهارت در دربار روم نقض عهد را از جانب رومیان ثابت کرد. ژوستینین باز هم حاضر گردید و هزار و ششصد مسکوک طلا پردازد تا برای پنجسال بین دولتمدار که شود مگر در کشور لازیکا که بنا به پیشنهاد سفیر ایران از تعرض مصون نگردید. تا اینکه سرانجام انوشیروان صلاح چنین دانست که از لازیکا صرف نظر کند و در مقابل ژوستینین متعهد شد که دولت روم سالیانه سی هزار سکه طلا یا ایران پردازد و اقساط هفت سال را قبلا کار سازی دارد. بموجب این معاهده باطناً روم با جنگدار ایران شد ولی در ضمن اراضی لازیکا با و محول گردید و طرفین از این معاهده استفاده کردند. شاید مقصود انوشیروان از این صلح آن بوده که از جانب رومیان فراغت حاصل کرده هیاطله و خزرها را گوشمال دهد. در مدت متار که جنگ بین ایران و روم ۱۰ انوشیروان بکمک خاقان ترك اراضی هیاطله را بتصرف در آورده و خزائن آنها را بیغما برد.

موضوع دیگری که جاب توجه انوشیروان را کرد اقتدار حبشی ها در یمن بود چه این پادشاه بهیچوجه صلاح نمیدانست قوم عیسوی مذهب در آن حدود اقتداری بهم رسانند.

در همان اوقات سیف نویزن بدربار ایران پناهند گشت و درخواست مساعدی نمود که حبشیها را از یمن براند. انوشیروان مسئول او را اجابت کرد و بزور بازوی سپاهیان ایران حبشیها شکست سختی خورده سیف بدست مستحفظین خود حکومت یمن از طرف انوشیروان بحکمران ایرانی (مرزبان) محول گردید و ایرانیان مذهب عربها را محترم شمردند.

اما خاقان ترك (دیزابول) که قسمتی از مملکت هیاطله را بتصرف خویش در آورده بود در سنه ۵۶۷ سفیری نزد انوشیروان فرستاده تقاضای انعقاد قرارداد مودت بین ایران و ترك نمود خسرو صلاح خود را در عقد این قرارداد ندانست و از این سبب خاقان ترك امپراطور روم « روستن دوم » را تحریك بچنگ با ایران نمود و قرارداد مودت بین روم و ترك منعقد شد. در همان احوال دیزابول لشکر

پنجانب ایران کشید و یگفته بعضی از مورخین شرقی چند شهر ایرانرا بتصرف خود در آورد ولی چون هرگز پسر انوشیروان پالشکر زیادی در مقابل اوشناقت دیزابول جرئت مقاومت نذموده فرار اختیار کرد.

از طرف ریگر ژوستن نقض عهد کرده از ادای اقساط سالیانه خودداری نمود و مجدداً جنگ بین دولتین در گرفت انوشیروان با کبرس شخصاً عزم جنگ نمود و آذرمان سردار معروف خودرا پنجانب سوریه گسیل ساخت انوشیروان رومیانرا مجبور ساخت که محاصره نصیبینرا ترك نموده بشهر «دارا» پناهنده شوند. اما آذرمان وارد سوریه شد و تا نطاکیه پیش رفت. سپس مراجعت کرده در مقابل شهر دارا به انوشیروان پیوست. در زمستان ۵۷۳ شهر دارا فتح شد و ژوستن چون ضعف خود را در مقابل انوشیروان بدید «گنت تیبیریوس»<sup>۱</sup> را جانشین خویش کرد رومیان با پرداخت ۴۵ هزار سکه طلا درخواست یکسال متار که جنگ کردند و پس از آن بازهم یکسال دیگر مهلت خواستند و بالاخره موافقت شد که صلح بین ایران و روم برای مدت سه سال مقرر شود (ارمنستان شامل این صلح نگردید) دولت روم برای عقد این قرارداد حاضر گردید سالیانه سی هزار مسکوک طلا یا ایران پردازد.

پس از این صلح خسرو اول متوجه ارمنستان شد و کشمکشهای سختی در آن حدود رخ داد. در ۵۷۷ «تام خسرو» سردار معروف ایرانی شکست سختی بر رومیان وارد آورد.

بعد از انقضای مدت متار که در بهار ۵۷۸ تمام خسرو پسرمان انوشیروان ارمنستانرا ترك گفته اطراف «آمد» را غارت نمود. اما «موریس»<sup>۲</sup> سردار رومی داخل در ارمنستان ایران گردید و در تابستان همانسال وارد بین النهرین شرقی شده آن نواحی را ویران ساخت و حتی یکدسته از تیراندازان خود را از رود عبور داده بکردستان فرستاد هنگام زمستان رومیان اکثر متصرفات خود را تخلیه کرده بخاک روم برگشتند. تیبیریوس با وجود پیشرفت لشکریان خود حاضر بصلح

بود ولی عمر خسرو دادگر وفانکرد و در سنه ۵۷۹ در قصر کتزیقون ( طیسفون )  
بجهان دیگر شتافت .

انوشیروان نه فقط در جهانگیری معروف جهان است بلکه در جهاننداری و  
آبادی کشور گوی نیکنامی برپوده . همینکه بر تخت سلطنت تکیه زد اوضاع  
کشور را درهم و برهم دید . مالیات بدطر بسیار بدی وصول میشد، ظلم حکام بر زیر-  
دستان اندازه نداشت . نظام بحالت اسف آوری افتاده بود . تعصبات مذهبی همه را  
از پای در آورده عموم طبقات با یکدیگر در تفاق میزیستند ، مجرمین بمجازات  
خود نمیرسیدند فلاحت ترویج نمیشد و بالاخره عموم ناراضی و همه در عذاب بودند  
انوشیروان تصمیم گرفت باین اوضاع هرج و مرج خاتمه دهد . بنا بر این در هر  
رشته از امور اصلاحات لازمی نمود . وصول مالیات را بر روی اساس متینی نهاد. در  
تشویق زارعین اقصی جهد خود را نمود و در پرداخت حقوق نظامیان و تشویق آنان  
سعی بلیغ کرد .

اگر انوشیروان مزد کیانرا گوشمائی داد فقط از نقطه نظر سیاسی و اجتماعی  
بوده والا این پادشاه هیچگونه تعصب مذهبی بیجائی نداشته است. خسرو دادگر  
گدائی را عذغن نمود . تنبلی را اخلاف محسوب میداشت . اشخاص فقیر و ناقص -  
الخلقه از کیسه فتوت او اعماش میگردند ، ازدواج را اجباری نمود و وسیله  
مزاجت دختران فقیر را از خزائن دولت فراهم میکرد و تربیت اولاد آنها را بعهده  
دولت وا گذاشت .

انوشیروان نه فقط مروج علم و معرفت بوده بلکه شخصاً فلسفه را دوست  
داشته و نسبت بحکما با کمال احترام رفتار میکرد چنانچه همت تفر از فلسفه یونان  
که «ژوستین» بموجب فرمان جابرانه امر باخراج آنها داده بود بدر پار خود پناه داد  
و با کمال خوشروئی از آنان پذیرائی کرد . در سفره خویش با آنها صرف طعام  
مینمود و مباحثات فلسفی میکرد ، همچنین عده دیگر از دانشمندان یونانی بدربار  
او حاضر شده از کرم او بر خود راز گشتند

در زمان او کتاب کلیله و دمنه بیدینی هندی بزبان پهلوی ترجمه گشت. تاریخ

ایرلن و زردشتی مورد توجه او واقع گشت و مقررداشت حکم و نصایح اردشیر اول را مجدداً منتشر سازند. درگندی شاپور نزدیک شوش مدرسه طبی تأسیس گردید و بتدریج این مؤسسه دانشگاهی شد که در آن فلسفه، معانی و بیسان و شعر تدریس میکردند شطرنج را در زمان این پادشاه آوزدند. خلاصه ستایشی که شعرا و ادباء شرقی نظماً و نثراً از این پادشاه نموده‌اند بیجااست و حق است که او را پادشاه بزرگی داد گردانست.

پس از فوت خسرو انوشیروان پسر او هرمز چهارم که مادرش دختر خاقان ترک بود از آنسبب او را ترک زاد گویند بر تخت و وعده داد که مانند پدر خود سلطنت خواهد کرد.

هرمز  
چهارم

این پادشاه در ابتدا از روی عدل و داد سلطنت کرد و حاضر نگردید تحت نفوذ مؤبدان درآید و پیروان سایر مذاهب را آزار دهد ولی بعد چنانچه اکثر مؤرخین شهادت داده‌اند تغییر اخلاق داده از طریق راستی منحرف گردید.

تیسریوس امپراطور روم خواست با هرمز معاهده‌ای بسته از تمام دعاوی خود در ارمستان صرف نظر کند و در مقابل شهر «دارا» را بازستاند. هرمز نه تنها حاضر باین امر نگردید بلکه مطالبه اقساط سالیانه را از روم نمود و بالتبعه جنگ شروع شد. هرمز کفایت و نیاقت انوشیروان را نداشت و سرداران او در مقابل «موریس» سردار رومی کاری از پیش نبردند، چنانچه آذرمان در ۵۸۰ شکست خورده بایران برگشت و نام خسرو در ۵۸۱ کشته شد، چون «موریس» به قسطنطنیه مراجعت کرد جانشین او «موستاکن»<sup>۱</sup> نزدیک دجله شکست فاحشی از ایرانیان خورد و در تعقیب آن شکست دیگری بروی وارد آمد و بی کفایتی او ثابت و «فیلیپ پیکوس»<sup>۲</sup> بجای وی معین شد. این سردار هم از پیش تبرده امور لشکر را به «هراکلیوس»<sup>۳</sup> واگذار کرد و شخصاً عهده‌دار تقشیش لشکر گردید. با همه این احوال نتیجه قطعی بدست نیامد گاه ایرانیان و زحانی رومیان فاتح میگشتند.

اوضاع بدینمحوال بود که خطر بزرگی در مشرق ایران پدیدار گشت خاقان

1 - Mustaeon

2 - Philippicus

3 - Héraclius

ترك بالشكر زيادى از جيحون گذشته بلخ و هرات را تصرف كرد پيشرفت ترك خطر بزرگى بشمار ميرفت ولى هر مز شخصاً يه مدافعه بر نحو است وىكى از سرداران نامى خو بهرام چوبينه را در مقابل آنان فرستاد . بهرام بخوبى از عهده اين وظيفه بر آمد خاقان ترك در جنگ كشته شد و پسر او در جنگ ديگر اسير گرديد . غنائم بسيارى نصيب بهرام شد كه بدر بار فرستاد .

پس از اين فتوحات هر مز بهرام را بجانب لازيكا فرستاد و چون در آن حدود شكست مختصرى از طرف روميان بر بهرام وارد آمد هر مز كه پيشرفت سردار خود رشك ميبرد او را حلق كرده و توهين سختى بنو نمود . بدر فتارى هر مز با اين سردار نامى موجب ياغيگرى او شد و بالشكر خود بجانب پايتخت حركت كرد سپاه بين النهرين هم كه از هر مز رضائى نداشت ملحق به بهرام گرديد و لشكري هم كه هر مز در مقابل ياغيان فرستاد با آنها همداستان شد . در تعقيب اين قضايا هر مز نسبت بهمه بد گمان گرديد و حتى از پسر خود خسرو و سوعظن داشت و عده را در زندان افكند ، بالنتيجه شورش عظيمى در پايتخت بر پاشد ، بيند و بوستام (يا بوستام) برادر زنهای هر مز زمام شورشيان را بردست گرفته و هر مز را بر زندان افكنده پس از چند روزى بقتلش رسانيدند (۵۹۰م).

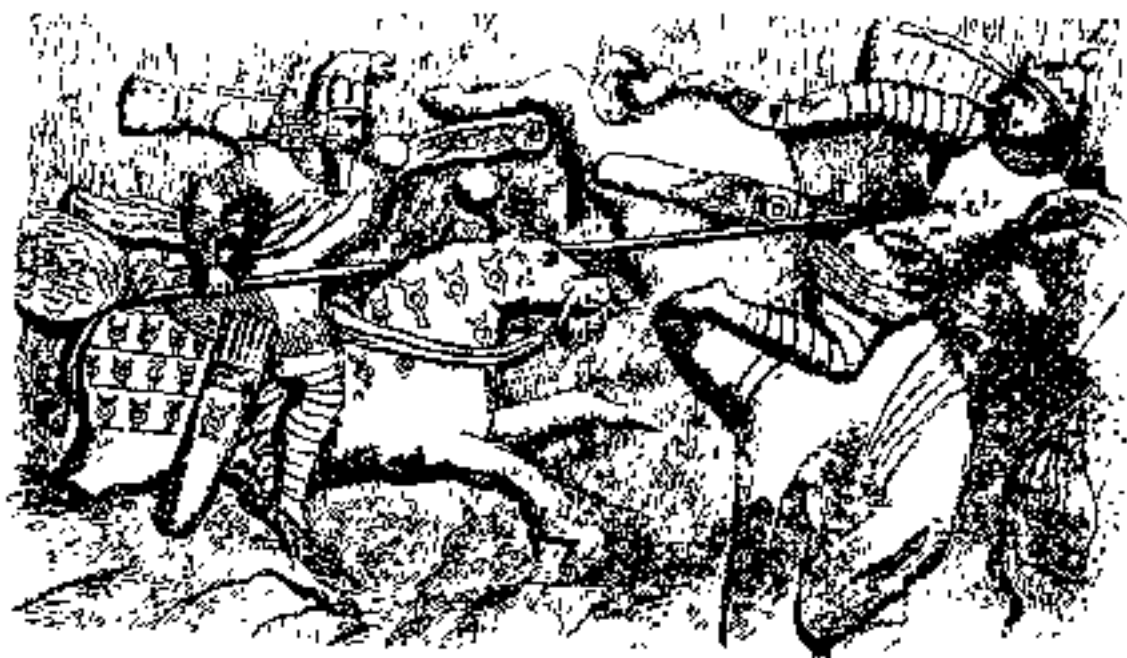
پس از اينكه هر مز بقتل رسيد شورشيان پايتخت خسرو را بسلطنت بر نزيدند .

### خسرو دوم (خسرو پرويز)

بر تخت نشستن خسرو با آن اوضاع و احوال خصوصاً بنا مخالفت بهرام چوبينه امر دشواری بود . طريق مسالمت و مكنيات خسرو با بهرام بجائى نرسيد بنا بر اين عده فراهم كرده در مقابل او شتافت . بهرام شانه بر لشكر پرويز حمله آورد و احساسات سپاهيان را بجوش آورده آنانرا بطرف خود جلب كرد ، خسرو جز مراجعت بطيسفون چاره نديد و چون جنگيدن با بهرام كاردشوارى بود بخاك دروم پناهنده گشت و از موديس ، امپراطور وقت استمداد نمود ، موديس نسبت به خسرو اظهار مهربانى كرده صديا هفتاد مرد جنگى بكرك او فرستاد و مبلغى براى مخارج جنگ از خزانه خویش تقديم نمود . ولى خدمت موديس به برادر

بدون طمع نبود و در مقابل آن درخواست ارمنستان ایران و بین النهرین شرقی را کرد.

غیر از سپاهیان رومی خسرو دارای لشکر دیگری در آذربایجان بود بدین معنی که خالوهای او بند و بیستام قشونی در آن حدود فراهم کرده و یک دسته از سپاهیان ارمنستان بآنها پیوسته بودند. بین بهرام و خسرو دو جنگ مهم رخ داد یکی در پای سلسله پست کوه و دیگر در ناحیه جنوب دریاچه ارومیه. در این جنگ اخیر بهرام بکلی مغلوب گردید و مجبور بفرار شد. بیستام او را تعقیب کرد ولی بهرام توانست خود را پروردگی چون رسانیده تحت حمایت خاقان ترک درآید.



در حمله یکی از پادشاهان ساسانی (شخصیتش معلوم نیست) دشمن

خسرو در تابستان ۵۹۱ به پایتخت برگشت. قریب دو ازرده سال روابط ایران و روم حسنه بود و با اینکه شرائط موریس برای کمک یا خسرو گران تمام شد خسرو آنرا انجام داده بهیچوجه تحریک و اقدامی برای اسیرداد اهلک از دست رفته خورد نمود.

۱ - گویند خسرو ساسانی اشکبخت نام یکی از بندگان زوجه خاقان ترک را بقتل رسانید

تاهموریس» حیات داشت اوضاع بدین منوال بود ولی چون «فوکاس» تخت  
امپراطوری روم را نصب کرد و «موریس» را با کلیه پسرانش بقتل رسانید خسرو  
بخونخواهی برخاست و از سنه ۶۰۳ جنگ آغاز شد.

در این سال پرویز در نزدیکی «دازاه» لشکر روم را بر کردگی «ژرمانوس»<sup>۱</sup>  
شکست فاحش داد و در ۶۰۵ آن شهر معروف را که مهم‌ترین قلعه در میان در آن اطراف  
بود فتح نمود. سال بعد شهرهای دیگری بدست خسرو افتاد که از آن جمله است  
آمد (دیاربکر). در سنه ۶۰۷ حران و ادسا فتح گردید و خسرو از فرات عبور کرده  
بسیاری از شهرهای رومی را با آتش غضب خویش گرفتار کرد. در سال ۶۰۹ قلاع  
محکم از منستان بدست ایرانیان افتاد و در ۶۱۱ باردیگر لشکر ایران از فرات عبور  
کرده تا انطاکیه رفته نمود و این شهر عظیم بیاد غارت رفت.

در همان احوال «فوکاس» از امپراطوری روم خلع گردیده کشته شد و «کلیوس  
(هرقل) جای او را بگرفت. با این تغییری که در امپراطوری روم رخ داد خسرو  
دست از محاربه برنداشت و در سنه ۶۱۲ «کاپادوکیه» و «شهر معروف» و «مازاکاه» را بگرفت  
دو سال بعد شهر دمشق فتح شد و «شهر بزاز» سردار ایرانی از دمشق بجانب فلسطین  
شتافت و در سال ۶۱۵ آن حدود فتح شد و صلیب مقدس را به «سیفون» فرستادند.

در سنه ۶۱۶ شهر بزاز از فلسطین بطرف مصر حرکت کرد و طوایی نکشید  
که اسکندریه را بنصرف خویش در آورد. پس از فتح این شهر تمام مصر تا حدود  
حبه در دست ایرانیان افتاد و «چین» جزیره قبرس فتح شد.

از طرف دیگر در سنه ۶۱۷ لشکر ایران بر کردگی «شاهین» از جانب آسیای صغیر  
ب ساحل بسفود شتافت، شهر «میم» و قلعه محکم «کالسدون» که در دست در مقابل  
قسطنطنیه است محاصره گردید.

هرقل روم چون پایتخت را در خطر دید به صلاحدید شاهین سه نفر از بزرگان  
را بدربار خسرو فرستاد تا شاید امر بصلاح خاتمه یابد. پرویز نه فقط حاضر بصلاح  
نگردید بلکه شاهین را تهدید بقتل کرد که چرا هرقل را مغلولاً بدربار نفرستاده

1 - Phocas      2 - Germanus



است. کالسدون در سال ۶۱۲ بدست ایرانیان فتح شد و سه سال بعد آنقره مسخر گردید و باین طریق تمام منصرفات رومیان در آسیای صغیر و افریقای شرقی در ظرف



« حجاری سوار زره پوش در طاق بستان »

پانزده سال بدست ایرانیان افتاد و مملکت شاهنشاهی بعظمت زمان هخامنشی

هر اکلئوس چون دید قسطنطنیه در خطر است ، در فکر فرار افتاد ولی اهالی پایتخت از نیت او آگاه شده ویرا از آن خیالی منصرف ساختند. امپراطور روم ناچار بقصد محاربه لشکری فراهم کرده وندبیری نموده بخلیج دیسوس در زاویه‌ای که بین آسیای صغیر و سوریه است عازم شد (۶۲۲) .

خسرو سردار خود دشورباز را در مقابل افرستاد و در کوه‌های سرحدی ارمنستان جنگ سختی بین ایران و روم در گرفت که در آن شهر پیراز مغلوب و برای اولین دفعه پس از قتل مورس رومیان فاتح شدند .

سال بعد هر اکلئوس بکمک خزرها و سایر قبائل آن حدود نازس عبور کرده داخل ارمنستان شده و از آنجا بجانب آذربایجان آمده قصد مقابله با خسرو داشت در سال ۶۲۴ بازم هر اکلئوس بایران تاخته شاهین و شهر برادر را مغلوب نمود و در ۶۲۵ شهر آمد بدست رومیان افتاد .

خسرو که از پیشرفت امپراطور روم فوق‌العاده متأثر گردید بود در این فکر افتاد که ضربت سختی بر هر اکلئوس در قسطنطنیه وارد آورد هر گاه این نقشه عملی میشد قطعاً تاریخ عالم دگرگون میگشت ولی کوشش خسرو بیفایده بود و گرفتن آن شهر با کمک اهالی آن طرف «دانوب» از قبیل آوارها ، اسلاوها و بلغارها دیسر نسد . میتوان گفت که بنحیث از خسرو برگشته بود چه در بعضی از مواقع پیش آمد حوادث طبیعی موجب شکست لشکر ایران میگشت . در اواخر سال ۶۲۷ در دشت «نینوا» جنگ در گرفت و بدون اینکه شکستی بایرانیان وارد آید یا اینکه از میدان خارج شوند فرمانده لشکر با چند نفر از افسران کشته شد ، «مذلك لشکر» بی سردار ایران تا غروب آفتاب مقاومت کرد . امپراطور روم پس از تصرف نینوا بجانب دستگرد که خسرو آنرا پایتخت خود نموده بود رستادت . خسرو آماده جنگ شد ولی چون هر اکلئوس نزدیک گردید از دستگرد به طیسفون فرار کرد و هر اکلئوس قصرهای سلطنتی دستگرد را غارت نمود ولی از حمله به طیسفون خودداری نمود .

خسراتی که رومیان در بهترین ایالات ایران وارد آوردند و فرار خسرو در